

بینش زرتشت

خداداد خنجری



(به بهترین سخنان گوش فرا دهید و آن را با اندیشه‌ی روشن
بسنجید، آن گاه، هر یک از شما راه خود را آزادانه برگزینید.
اما پیش از آن که زمان گزینش فرارسد به درستی بیدار شوید و
آیین راستی را دریابید .)

(گاتاها، یسنای ۳۰، بند ۲)



شابک: ۹۶۴-۶۳۰۲-۳۱-۹ ۹۶۴-۶۳۰۲-۳۱-۹

۷۵۰ تومان

خنجری، خداداد، ۱۳۳۶ -

بینش زرتشت / خداداد خنجری - تهران:

پژوهنده، ۱۳۸۰

۱۰۴ ص. مصور ISBN: 964-6302-31-9

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيبا.

چاپ قبلی: انتشارات تهران: ماهنامه چيستا،

۱۳۷۵

كتابنامه به صورت زيرنويس.

۱. زرتشت، پامبر ايراني. ۲. زردشتی.

الف. عنوان.

۲۹۵ BL ۱۵۷۱ / ۹ ب ۹

۱۳۸۰

كتابخانه ملي ايران ۲۵۸۱۳ - ۸۰ م

فهرست

۴۰	ستاره از کهکشان اندیشه زرتشت	۷
۲۵	نيک و بد در بينش زرتشت	۲۵
۳۵	امشاپيندان	۳۵
۵۶	بهشت و دوزخ از ديدگاه زرتشت	۵۶
۶۶	آهون و سرود آرمان زندگى	۶۶
۸۵	فروهر	۸۵
۹۱	آتش و آتشکده	۹۱

بینش زرتشت

خداداد خنجری

چاپ: دوم ۱۳۸۰

تیراز: ۳۱۰۰

چاپخانه: رامين

صحافي: رامين

ليتوگرافى: رامين

حروفچيني: گنجينه

ناشر: پژوهنده با همكاری ماهنامه چيستا

شابك: ۹۶۴-۶۳۰۲-۳۱-۹ ISBN: 964-6302-31-9

كليه حقوق محفوظ است.

وقتی بخواهید از چگونگی اندیشه انسان در درازای تاریخ پرنشیب و کم فراز آن آگاه شوید، بهر کتابی که در زمینه فلسفه و یا تاریخ فلسفه نوشته شده است، مراجعه کنید، به تقریب همه جا با اندیشمندان یونان باستان آشنا می شوید، سپس بحث‌هایی در زمینه‌های کلامی دوران سیاه سده‌های میانه می‌بینید و، سرانجام، به دوران بعد از «نوزایی» و آغاز خردگرایی انسان می‌رسید که تا زمان حال ادامه دارد. با این برداشت، تنها انسانی که در سرزمین‌های اروپایی می‌زیسته، می‌توانسته درباره انسان و بستگی او با طبیعت و جهان هستی بیندیشد و قوم‌های دیگری که در سرزمین‌های دیگر بالیده‌اند، در این راه سهمی نداشته‌اند و یا ارثیه‌ای ناچیز از خود به یادگار گذاشته‌اند... و این، دگرگونه کردن چهره تاریخ و چهره انسان اندیشمند است.

انسان، در سراسر گیتی و در تمامی درازای تاریخ، برای شناخت جهان و برای یافتن جایگاه خود در جهان هستی می‌اندیشیده و، این ویژگی، نمی‌تواند خاص انسان‌های سرزمین‌شنگی همچون اروپا باشد... باید اندیشمندان حقیقت جویی پیدا شوند و کار تنظیم «تاریخ اندیشه انسانی و قانونمندی‌های حاکم بر آن» را به عهده بگیرند. همه

دعا شاهد حسر وطنی «

سندها و مدرک‌های لازم، فراهم است؛ تنها باید قانونمندی‌ها و بستگی‌ها را پیدا کرد و، بدون غرض و با احترام به همه قوم‌ها و ملت‌ها، کار را آغاز کرد.

۴۰ ستاره از کهکشان اندیشهٔ زرتشت

زرتشت، برگزیده شدنیش به پیامبری را نتیجهٔ واکنش طبیعی جامعه‌دربار آشفتگی شدید اخلاقی، و پاسخ نظام آفرینش به نیاز مردم به یک هنجار استوار اخلاقی، می‌داند:

آفریدگارا، «روان جهان» به درگاهت گله‌مند است:

برای چه مرا آفریدی؟

خشم و ستیز، چپاول و غارت، زور و گستاخی، و تجاوز و ستم همه‌جا را گرفته است.

مرا جز تو پشتیبانی نیست.

پس، نجات بخش شایسته‌ای را که بتواند مرا از این پریشانی دهایی بخشد، آشکار ساز.

(گاثا، یسنای ۲۹، بند ۱)

در این میان، بیش از همه به فلسفهٔ ایرانی و به بنیان‌گذار خردمند آن، زرتشت پاک، بی‌انصافی شده و هنوز کسی نتوانسته است، با توجه به همین اثرهای ناچیز باقی‌مانده، مقام پرارزش زرتشت را، از نظر تاریخی و اندیشه‌ای بازگو کند.

خداداد خنجری، این کار بزرگ را، با فروتنی، آغاز کرده‌اند و با دید موشکاف و جست و جوگر خود، توانسته‌اند، گوشه‌هایی از حقیقت فلسفهٔ زرتشت را، آشکار کنند، فلسفه‌ای که در طول بیش از سه هزار سال، نه تنها براندیشهٔ مردم ایران، که بر رفتار اجتماعی مردم سراسر جهان و سمت دادن آن‌ها، به حقیقت جویی و خردگرایی سهمی جدی داشته است.

پرویز شهریاری

زرتشت، به یاری نیروی اندیشه و خرد خود، به شناخت اهورامزدا (= خداوند جان و خرد) نایل می‌شود:

ای خداوند خرد، هنگامی که به یاری اندیشه و خرد خود، تو

۵

زرتشت، می‌گوید: خداوند خرد - اهورامزدا - جهان را برپایه قانون و هنجار تغییرناپذیری آفریده است که هستی را جاودانه زیر فرمان خود دارد.

او، این نظام دقیق و ثابت و ابدی حاکم بر هستی را «راستی» (=آشا) می‌نامد.

بشود که به یاری «اندیشه نیک» به تو نزدیک شوم ای «مزدا اهورا»، تا به من بازگردد در جهان مادی و نیز جهان مینوی، بازتابی که برپایه «قانون راستی» (نظام هستی)، شادمانی بخشن است.

(گاثاها، یسنای ۲۸، بند ۲)
در این باره، شماره ۲ و ۴ نیز بازخوانی شود.

۶

زرتشت، آفرینش جهان هستی را - برپایه قانون راستی - زاییده کشش و رانش دو نیروی همزاد و متضاد می‌داند: اینک برای خواستاران و بخرادن، از دو گوهر هستی که آفریده اهورا است سخن خواهم گفت. همچنین درباره ستایش اهورامزدا و «اندیشه نیک» و نیز از «دانش نیک» که زاییده راستی است، گفته‌گو خواهم کرد، تا با شناخت درست، از فروغ خوشبختی بهره‌مند گردد.

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۱)

۷

در جهان‌بینی زرتشت، دو گوهر متضاد موجود در هستی، مکمل

را سرآغاز و سرانجام هستی شناختم، دریافتم که تویی آفریدگار «اندیشه نیک»، تویی آفریننده «قانون راستی» (نظام آفرینش)، و تویی سرچشمه رویدادهای جهان هستی.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۸)

۷

زرتشت، آفریدگار و پروردگار جهان (اهورامزدا) را به «یگانگی»

می‌شناسد:

آفریدگار، پرسشی دارم و خواستار دانستنم:
چه کسی نیروی خویشنداری و مهرورزی را در مردم بیافرید؟
چه کسی برپایه خرد و فرزانگی، مهر پدر را در دل فرزند نهاد؟
ای خداوند خرد، به یاری اندیشه نیک و خرد رسا، تو را آفریننده همه‌چیز می‌دانم.

(گاثاها، یسنای ۴۴، بند ۷)

۸

زرتشت، خداوند را چون نوری می‌داند که همه اجزای هستی را روشنایی بخشیده است.

به تعبیر دیگر، از دیدگاه زرتشت، آفریدگار با آفرینش خود، یگانه است: او نخستین اندیشمندی است که با فروغ خود، جهان هستی را روشنایی بخشید.

او با خرد خویش، «قانون راستی» (نظام آفرینش) را بیافرید، و برابر این قانون، همواره «اندیشه نیک» را پشتیبان است.
ای خداوند خرد، نیروی اندیشه ما را که تاکنون یکسان مانده است برافراز و بیفزای.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۷)

ولازم و ملزم یکدیگرند و هیچکدام ارزش «نیک بودن» یا «بد بودن» را ندارند. به بیان دیگر، خداوند خرد - اهورامزدا - آنچه را که آفریده، «خیر» مطلق است و «شر» در آن راه ندارد. اما تضاد موجود در هستی هرگاه در اندیشه انسان تجلی کند؛ «نیک» و «بد» به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، «خیر» و «شر» زاییده اندیشه انسان است که از طریق اندیشه، به گفتار و کردار او نیز راه می‌یابد؛ و بدینگونه است که نیکی و بدی در جوامع انسانی زاییده می‌شود:

چون این دو گوهر همزاد، در اندیشه پدیدار شوند، نیکی یا بدی به وجود می‌آید. آنگاه دانا نیکی را بر می‌گزیند و نادان بدی را.

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۳)

۸

زرتشت، براین باور است که انسان در گزینش راه نیک یا بد، دارای «اختیار» است. و همین اختیار، او را در برابر نوع انتخابش مسئول می‌گردد.

دریافتم که «اندیشه رسا» از توست، «خرد جهان آفرین» از توست، و ای «خداوند جان و خرد»، این نیز از توست که جهانیان را اختیار داد و راه نمود که اگر بخواهند به راستی گرایند یا دروغ را برگزینند.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۹)

۹

زرتشت، انسان را مسئول گزینش خود (خیر یا شر) می‌داند و براین باور است که بازتاب اندیشه، گفتار و کردار هر کس (که شادی یا

ناشادی است)، به خودش باز خواهد گشت:
کسی که به راستی گراید، به روشنایی و شادمانی خواهد رسید.
و کسی که به دروغ گراید، تیرگی بلند دیرپا یا روشنی نااشکار، همراه با آه و افسوس، بهره‌اش خواهد بود.
به راستی، او را وجدانش و کردارش به سوی چنین سرانجامی می‌کشاند.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۲۰)

۱۰

در بینش زرتشت، بهشت (بهترین هستی) بازتاب رفتار نیک انسان، و دوزخ (بدترین هستی) بازتاب رفتار نادرست انسان است که در این جهان به او باز خواهد گشت و پس از مرگ نیز به همراه روانش خواهد بود. به تعبیر دیگر، در بینش زرتشت، بهشت یا دوزخ را خداوند برای انسان نیافریده است بلکه آن را خود انسان، در این جهان به دست خود و برای خود، می‌آفریند و پس از مرگ نیز با خود (به همراه روان خویش) به جهان دیگر می‌برد:

هنگامی که این دو گوهر (همزاد و متضاد)، در اندیشه به هم رسیدند، زندگی و نازندگی را پدید آوردند.

(بهترین هستی) بهره پیروان راستی خواهد بود و هواخوان دروغ به بدترین حالت روانی گرفتار خواهند شد. این نظم تا پایان هستی ادامه خواهد یافت.

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۴)

۱۱

زرتشت، هدف از آفرینش انسان را مبارزة بی وقه و پیگیر او با

۱۴

زرتشت، به بشر نوید می دهد که در مبارزه همیشگی «نیکی» با «رادی»، سرانجام، نیکی و راستی پیروز خواهد شد:

آنگاه که «دروغ» درهم شکسته می شود، آرزوی کسانی که به «نیکی» زیسته اند، در سرای خوش «راستی» و «پاک منشی» مزدا، برآورده خواهد شد.

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۱۰)

۱۵

زرتشت، براین باور است که انسان در پیکار با بدی و گسترش راستی، به دو گونه پاداش خواهد رسید، نخست، پاداش فردی است. و آن، شادی و آرامشی است که بازتاب قهری رفتار خود اوست:

ای مردم، هرگاه قانون شادی و رنج را که خداوند خرد آفریده است دریابید و بدانید که رنج دیرپا بهره پیروان دروغ، و خوش بی پایان بهره پیروان راستی خواهد بود، آنگاه بی گمان، با گزینش راستی، به خوشبختی خواهد رسید.

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۱۱)

۱۶

بنا به باور زرتشت، پاداش نهایی پیروان راستی، پاداش جمیعی است، و آن رسیدن همه انسانها به خدا و پیوستن به او در روز رستاخیز، است. (رستاخیز، زمانی است که با تلاش دسته جمیع بشر، «دروغ» یعنی همه کثی‌ها و کاستی‌ها، از صحنه زندگی انسان در جهان رخت برخواهد بست و راستی و پاکی و نیکی، همه جا را فرا خواهد گرفت):

«دروغ» (همه کثی‌ها و کاستی‌ها)، می داند. نخستین مرحله این مبارزه آن است که هرکس به سهم خود بکوشد تا «دروغ» را رها کند و به «راستی» گراید. این، موجب افزایش نیروی «خیر» و کاهش نیروی «شر» خواهد شد:

هاخواه دروغ، با پیروی از اندیشه نارسا به کدار بد می گراید، و کسی که به فروع پاینده دانش نیک آراسته است با پیروی از اندیشه رسا، راستی را می گزیند. چنین کسی با ایمان درست و کردار نیک خود، اهورامزدا را خشنود می سازد.

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۵)

۱۷

زرتشت، حتی کمک کردن به دروغکاران یا افشا نکردن آنان را، تضعیف جبهه راستی و تقویت جبهه دروغ می داند:

ای خداوند خرد، چیست سزا کسی که نیروی دروغ را می افزاید؟ چیست کیفر کسی که بین مردم زحمتکش و راهنمایان راستی، جدایی می اندازد؟

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۱۵)

۱۸

زرتشت، آخرین مرحله مبارزه انسان علیه «بدی» و «ناراستی» را مبارزه رو در رو می داند:

پس هیچ کس از شما، به گفتار و آموزش دروغکاران گوش ندهد، زیرا آنان خانه، ده، شهر و کشور را به فساد و تباہی می کشانند.

پس با هر وسیله ممکن، در برابر آنان بایستید.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۱۸)

ای مزدا اهورا، دانایی که به یاری دانش نیک خود، برای توانایی و پیشرفت «راستی» در جهان، تلاش می‌کند، آرزوی پیوستن به تو را دارد.

کی و چگونه چنین خواهد شد؟

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۱۷)

۱۷

از دید زرتشت، «اهریمن»، موجودی - به هر صورت - نیست.

اهریمن به معنی «اندیشه تباہ کننده» است. (واژه «اهریمن» در زبان اوستایی به صورت «آنگرَه مینو» آمده است. «آنگرَه» یعنی زشت، پلید، کاهنده و تباہنده. «مینو» یعنی منش و اندیشه. پس انگرَه مینو یا اهریمن یعنی «اندیشه بد و تباہ کننده».):

گمراهان، چون در گزینش راه دچار تردید شدند، فریب خوردند و به اندیشه بد (انگرَه مینو = اهریمن) گراییدند. آنگاه به خشم روی آوردن تا زندگی مردم را تباہ کنند.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۶)

۱۸

از دید زرتشت هیچ انسانی ذاتاً «بد» به دنیانمی آید. بدی زاییده «اندیشه نارسا»ی انسان است. به بیان دیگر، بدی زاییده نادانی و ناآگاهی مردم از قانونمندی حاکم بر هستی (قانون راستی = قانون کنش و واکنش) است:

کدام راه، بهترین است - آنکه راستکار بر می‌گزیند یا آنکه دروغگار؟

داناید حقیقت را برای مردم آشکار سازد تا افراد بی‌دانش

نتوانند مردم ناآگاه را گمراه سازند.

ای خداوند جان و خرد، کسانی را که ارزش راستی و نیک‌اندیشه را برای دیگران آشکار می‌سازند، یاری کن.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۱۷)

۱۹

زرتشت، خوشبختی بشر را وابسته به میزان دانش و خرد فرد فرد انسان‌ها می‌داند.

به همین دلیل، سفارش می‌کند که دانایان کسانی را که کمتر می‌دانند، آموزش دهند:

بهترین نیکی به دانایی خواهد رسید که راه راست را بنمایاند، و پیام مقدسی را که به رسانی و جاودانگی می‌رساند، بفهماند. برای چنین کسی، نیروی اهورایی در پرتو منش نیک افزایش خواهد یافت.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۶)

۲۰

از دید زرتشت، چون بدی زاییده اندیشه نارسای انسان است، پس همه گمراهان و بدکرداران، قابل آموزش و پرورشند:

و چون برگمراهان، بازتاب خطاهایشان فرارسده، توانایی تو - ای خداوند خرد به وسیله «اندیشه نیک» برآنان آشکار خواهد شد. آنگاه خواهند آموخت که چگونه ناراستی را به راستی سپارند.

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۸)

۲۱

زرتشت، اندیشه و خرد انسان را در همه امور، اصلی‌ترین معیار

سنجهش و تشخیص می‌داند.

تنها دانايان و بخرادن هستند که به ياري اندیشه رسا و خرد والای خود، «قانون راستی» را به درستی درمی‌يابند و با هماهنگ ساختن اندیشه و گفتار و کردار خود با «راستی»، و آگاه کردن دیگران، بشریت را به خوشبختی حقیقی می‌رسانند:

آن خوشبختی که با پیروی از «راستی» به دست می‌آید و به هردو گروه (данایان و نادانان) نوید داده شده است، کدام است
ای خداوند خرد، در پرتو فروغ مینوی خود، مرا آگاه ساز که در مورد دانايان چه فرمان رفته است؟
حقیقت را بمن آشکار ساز تا همه مردم را به آئین دانش پروری و خردورزی بگروانم.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۱۲)

۲۴

زرتشت، انتخاب دین را برای انسان، آزاد می‌خواهد.
ای خداوند خرد، هنگامی که در آغاز از منش خویش، زندگانی و وجودان و خرد را آفریدی، آنگاه که توانایی کارکردن و سخن گفتن بخشیدی، خواستی تا هرکس آزادانه دین خود را برگزیند.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۱۱)

۲۵

زرتشت، برای راهنمای گمراهان و به دین آوردن دروغ گرایان، از نیروی کلام و شیوه‌ایی بیان بهره می‌گیرد. تنها سلاح پیامبر در مبارزه با دروغ و ناراستی، کلام نیرومند و بیان دلنشیں اوست:
کی «راستی» (قانون حاکم برهستی) و «اندیشه نیک» را خواهم شناخت؟

کی به شناخت آفریدگار یگانه خواهم رسید?
کی راه فرمانبرداری از خداوند خرد را خواهم یافت?
باشد که با گفتار ایزدی و به ياري زبان خویش، گمراهان را به بهترین آئین رهبری کنم.

(گاثاها، یسنای ۲۸، بند ۵)

۲۶

به باور زرتشت، اندیشه و خرد انسان ارزش و اعتباری برتر دارد.
بنابراین، هر انسانی باید آزاد باشد تا پس از سنجش راه‌های گوناگون، با خرد نیک و اندیشه روشن خود، راه خویش را آزادانه برگزیند:
به بهترین سخنان گوش فرادهید و آن را با اندیشه روشن بسنجید، آنگاه هرکس راه خود را آزادانه برگزیند.

پیش از آنکه رویداد بزرگ فرارسد، هریک به درستی بیدار شوید و در گیترش «راستی» بکوشید.

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۲)

۲۷

زرتشت، آزادی بیان عقیده را حق طبیعی هر انسانی می‌داند.

۲۶

زرتشت، از تهاجم و خونریزی، بیزار است و براین باور است که پیامبران و مصلحان راستین می‌توانند با محبت و مهربانی، یگانگی و دوستی را در بین همه افراد بشر به وجود آورند: آن آموزگار نجات دهنده بشر باید بتواند - برپایه قانون راستی - با محبت و مهربانی - اتحاد و دوستی جهانی را به وجود آورد.

او نباید دینداران را در برابر گمراهان به جنگ و ستیز وارد. او خود از توانای مینوی برخوردار است، و نیز هرگاه بخواهد به یاریش خواهیم شتافت.

(گاثاها، یسنای ۲۹، بند ۳)

۲۷

زرتشت، نه تنها واپس گرایی را روانمی‌داند، که ایستایی و یکسانی را نیز نمی‌پسندد. او باور دارد که اندیشه و خرد انسان، تن و روان انسان، جامعه انسانی، محیط زندگی، و به طور کلی تمدن، فرهنگ و اخلاق بشر باید همواره در جهت بهتری و برتری تغییر یابد: ای خداوند خرد، بشود ما نیز چون یاران راستین تو، از کسانی باشیم که جهان را نو و زندگانی را تازه می‌کنند. ای آفریدگار بزرگ دانا، بشود که برپایه «قانون آشا» (هنجر هستی)، از یاری تو برخوردار شویم تا با بهم نزدیک شدن اندیشه‌هایمان، هرگونه تردید و دو dalle در گزینش «آئین راستی» از میان برخیزد.

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۹)

۲۸

زرتشت، به معجزه‌های آن چنانی اعتقادی ندارد. او برترین اعجاز خود را کلام مؤثر و اندیشه برانگیزی می‌داند که به یاری «اندیشه نیک» به درک و دریافت آن نایل شده است: اینک، در ستایش خداوند جان و خرد و در وصف «راستی» و «نیک اندیشه» سرودهایی می‌سرایم که تا کنون کسی نسروده است.

آرزو دارم که پروردگار دانا و توانا، نیروی تسلط بر «خود» و فروتنی و از خودگذشتگی را در من بیفزاید. آرزویم را بپذیرید و یاریم کنید برای پیروزیم.

(گاثاها، یسنای ۲۸، بند ۳)

۲۹

زرتشت، توجه به محیط زیست و حفظ و نگهداری آن را از «نیک اندیشه» می‌داند و توجه نکردن به آن را، «ناراستی» و گمراهی می‌شمارد: آموزگار دروغ، آموزش‌های دینی را وارونه جلوه می‌دهد. می‌گوید: با احترام به زمین و خورشید نگریستن، گناه است. او نیک اندیشان را گمراه می‌کند.

او کشتزارها را به ویرانی می‌کشاند، و انگار که بر روی رهروان راستی سلاح می‌کشد.

(گاثاها، یسنای ۳۲، بند ۱۰)

۳۰

زرتشت، قربانی کردن جانوران را کاری خرافی و نشانی از نادانی و

بینش زرتشت

اوست:

خداوند جان و خرد، از رسایی، جاودانگی، راستی، توانایی و نیک‌اندیشه خود به کسی خواهد بخشید که در اندیشه و کردار،

از دید زرتشت، خداوند انسان را - به ویژه اگر پیرو راستی باشد -

به چشم یک «دوست» می‌نگرد، و از این فراتر، پذیرای «دوستی»

(گاثاها، یسنای ۴۳، بند ۱)

۳۳

ای بخشندۀ مهربان، فروغ خود را که پاداش زندگی نیک منشانه است، برمن بتابان.

برپایه هنجاری که زاییدۀ ارادۀ خداوند است، خوشبختی از آن کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد. پروردگار، برای استوار ماندن به «قانون راستی» از تو پایداری و توانایی خواستارم.

(گاثاها، یسنای ۳۲، بند ۱۴)

۳۴

دیدگاه زرتشت، «جامعه بشری» است. او همه افراد بشر را در هر زمان، خوشبخت می‌خواهد.

به همین انگیزه، از همه انسان‌ها می‌خواهد که صمیمانه در پی خوشبختی یکدیگر باشند؛

برپایه هنجاری که زاییدۀ ارادۀ خداوند است، خوشبختی از آن کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد.

پروردگار، برای استوار ماندن به «قانون راستی» از تو پایداری و توانایی خواستارم.

گمراهی می‌داند: دیربازیست که این گروه گمراه‌کننده (روحانیان وابسته)، از هواخواهان دروغ یاری می‌جویند تا به مردم بقبولانند که با قربانی کردن جانوران سودمند و یاری گرفتن از «ایزدهوم» می‌توان بیماری و مرگ را از خود دور کرد.

بینش

دوست او باشد.

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۲۱)

۳۵

زرتشت، باور دارد به‌اینکه در راه رسیدن به آرمان «راستی» باید از خود گذشته و از جان گذشته بود: زرتشت، تن و جان خود را به خداوند خرد پیشکش می‌کند، و گزیده‌ترین اندیشه خود را در راه او نیاز می‌کند. همچنین گفتار، کردار و همه نیروهای خود را در پیروی از «راستی» تقدیم می‌دارد.

(گاثاها، یسنای ۳۲، بند ۱۴)

۳۶

زرتشت، همه انسان‌ها - همه زنان و مردان - را دارای حقوق برابر می‌داند.

او دختران را در گزینش شوهر و اعلام نظر خود، آزاد می‌شمارد. اودر گزینش همسر، «عشق پاک» و «دانش نیک» را دو معیار اصیل و پایه‌ای می‌داند:

ای «پورو چیستا» - از دودمان هیچ‌دست‌پ، از خاندان اسپیتامان - ای جوان‌ترین دختر زرتشت، او (جاماسپ) را که به «اندیشه نیک» و «راستی» باوری استوار دارد، خداوند خرد، شایسته همسری تو آفریده است.

در این باره، با خرد خویش مشورت کن، و به یاری عشق پاک و دانش نیک، برگزین.

(گاثاها، یسنای ۵۲، بند ۳)

۳۵

زرتشت، خوشبختی همسران جوان را در زندگی زناشویی، در این می‌داند که هریک بکوشد تا در «راستی»، (اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک)، از دیگری پیشی جوید:

این سخنان را به دختران و پسرانی می‌گوییم که برای بستن پیمان زناشوئی آماده‌اند، درباره آن نیک بیندیشید و درست به یاد بسپارید.

هماره، با «نیک اندیشه» زندگی کنید و هر کدام از شما بکوشید تا در «راستی» از دیگری پیشی جوئید.

اگر چنین کنید، بیگمان زندگی خوشی خواهد داشت.

(گاثاها، یسنای ۵۳، بند ۵)

۳۶

زرتشت، برای رسایی اخلاق و خرد انسان، که نتیجه آن افزایش نیروی «راستی» و کاهش نیروی «دروغ» در جهان است، نیرومندی تن و شادی و رسایی زندگی را نیز لازم می‌داند.

زرتشت از مرگ سخن نمی‌گوید، او به زندگی می‌اندیشد:

ای خداوند خرد، همهٔ خوشی‌های زندگی - که بوده و هست و خواهد بود، از توست. آنها را در پرتو مهر و بخشایش خویش، به ما ارزانی دار.

پروردگارا، خوشبختی مارا در این جهان، به یاری «نیک اندیشه»، «راستی» و «نیروی اراده» افزون ساز.

(گاثاها، یسنای ۳۳، بند ۱۰)

۳۷

۳۷

زرتشت، یکی از مؤثرترین عوامل آبادانی جهان و پیشرفت زندگی، و شادی و خوشبختی بشر را کار پیگیر و کوشش خستگی ناپذیر انسان می‌داند.

او کار و تلاش راه‌ماهنگ با «نظام راستی» و برخاسته از «دانایی» و «نیک اندیشه» انسان می‌داند:

خشنوی مزدارا که جلوه‌گاه «نیک اندیشه» است خواستاریم، - خداوندی که قانون شادی و رنج را به ارادهٔ خویش، برای انسان آفرید.

بشود که خداوند جان و خرد، نیروی کارکردن را به ما ارزانی دارد تا در پرتو «اندیشه نیک»، «راستی» و «دانش نیک»، در پیشرفت بشریت تلاش کنیم.

(گاثاها، یسنای ۴۹، بند ۱)

۳۸

زرتشت، برتری مردمان را در «راست» بودنشان می‌داند.

او «دروغ» گرایان را حتی اگر دارندگان زر و زور هم باشند، بی‌ارزش می‌شمارد، و پیروان «راستی» را اگر بینوا هم باشند، ارجمند می‌داند: ای خداوند خرد، دروغ گرایان - که از اندیشه نیک، روی بر تافته‌اند - رنج بینند، ولی درست کاران چنین نیستند.

پیروان راستی - اگر ندار هم باشند - گرامی‌اند،

ولی هواخوان دروغ، اگر دارا و پرتوان هم باشند - تباہ کارند.

(گاثاها، یسنای ۴۷، بند ۴)

زرتشت، انسان را حاکم برسننوشت خویش می‌داند:

ای خداوند خرد، ای جلوه‌گاه راستی، در پرتو کارهایی که از
اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرند، ستایش کنان بهسوی تو باز
خواهم گشت.

با آگاهی به‌اینکه اراده‌ام برسننوشت فرمان می‌راند، با شوق
بسیار در پی دریافت «دانش نیک» هستم.

(گاثاها، یسنای ۵۰، بند ۹)

نیک و بد در بینش زرتشت

یکی از پایه‌های مهم جهان‌بینی زرتشت، باورداشتن به وجود دو
گوهر متضاد در هستی جهان، و تجلی متضاد این دو گوهر همزاد، در
اندیشه آزاد انسان است.

زرتشت، در گاثاها و رجاوند خود می‌گوید:
«اینک برای خواستاران و دانایان، از دو گوهر هستی - که آفریده
مزداست - سخن خواهم گفت. همچنین ستایش خواهم کرد
«اهورا» و «اندیشه نیک» را، و گفتگو خواهم کرد درباره «دانش
نیک» و «ائین راستی»؛ تا با شناخت درست، از فروغ خوشبختی
بهره‌مند گردد.»

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۱)

از این سرود، چنین در می‌یابیم که: پیامبر برآن است تا درباره بنیاد
و گوهر هستی و نیز چگونگی پیدایش هستی، برای مردم سخن
بگوید. اما در آغاز به‌این حقیقت توجه دارد و آن را نیز به مردم هشدار
می‌دهد که برای فهم و درک درست این گونه مطالب باید خواهان بود
و هم دانا. به بیان دیگر، کسانی می‌توانند معنی و مفهوم این‌گونه
موضوع‌های فکری و ذهنی را به درستی دریابند که پیش از هرچیز،

زرتشت، انسان را از بدآموزی آموزگاران ناراست، هشدار
می‌دهد.
او بر این باور است که آنان با آموزش‌های نادرست خود، خرد
انسان را تباہ می‌سازند و هدف زندگی را وارونه جلوه می‌دهند:
آموزگار ناراست، آموزش‌های دینی را دگرگون می‌کند.

او با آموزش‌های نادرست خود، به‌راستی، خرد انسان را
تباه می‌سازد.

او انسان را از گوهر ارجمند «راستی» و «نیک اندیشه» دور
می‌دارد.

ای خداوند خرد، ای سرچشمه راستی و پاکی، با سخنانی که
از اندیشه و خرد برمی‌خیزد، از آنان گله دارم.

(گاثاها)

(گاثاها، یسنای ۳۲، بند ۹)

خواستار دانستن باشند و نیز از آگاهی نسبی و پایه‌ای یا توانایی درک مطلب - در حَدْ نیاز - برخوردار باشند.

اینک زرتشت برای خواستاران و دانایان، از «دوگوهر هستی» سخن می‌گوید که پایه و بنیان آفرینش‌اند. این دو پدیده بنیادی، از نظر ساختار و نیز عملکرد در تضاد با یکدیگرند. متضاد بودن این دو نهاد را از سرودهای بعدی پیامبر به خوبی می‌توانیم دریابیم.

نکته دیگری که توجه به آن راهگشا خواهد بود این است که این دو گوهر بنیادی هستی، «آفریده مزدا» هستند؛ یعنی مزدا (= خداوند خرد) آنها را باهم به وجود آورده و کارآیی داده است. به عبارت دیگر، آفریدگار یکتا این دو گوهر همزاد و متضاد را در خرد برتر خود آفریده است و آنگاه جهان، برپایه این دو گوهر بنیادی شکل گرفته و پویایی یافته است. این دو گوهر همراه ولی متضاد، در کوچکترین بخش هرماده، در دانش امروز، پروتون و الکترون نام گرفته‌اند و نیروهای ناشی از آنها - که بگونه مخالف، برهمنی‌کنند - نیروی کشش و رانش، یا مثبت و منفی، یا... نامیده شده‌اند.

از دیدگاه زرتشت، این دو گوهر همزاد، همراه و متضاد نه تنها در همه ذرّه‌های بنیادی جهان مادّی (که امروز به آن اتم می‌گوییم)، که در همه پدیده‌های هستی اعمّ از کوچک یا بزرگ و مادّی یا غیرمادّی، در پیوند با یکدیگر - و نه مستقل از هم - عمل می‌کنند؛ و نیروهای مخالف برخاسته از آنها، نیز در سراسر جهان آفرینش جاری و ساری‌اند؛ وجود پویای این دو گوهر و این دو نیرو است که همه چیز را در جهان هستی - به هر شکل و هر کیفیت - به بودن و حرکت وا

می‌دارد.

نکته‌ای که در اینجا اشاره به آن ضروری به نظر می‌رسد، اینست که برخی از پژوهندگان ارجمند، این «دوگوهر هستی» را نیکی و بدی یا خیر و شر دانسته‌اند. این برداشت - نادرست به نظر می‌آید. زیرا این دو گوهر هستی، به زبان گاثاها، «مَزَدَا» یعنی «آفریده مزدا» هستند. («تا» یا «دا» کوتاه شده واژه «دادا» به معنی «داده» یا «آفریده» است. برخی از دانشمندان، واژه «مَزَدَا» را ترکیبی از دو واژه «مَزْ» به معنی «بزرگ» و «دادا» به معنی «آفریده» دانسته‌اند و آن را «آفریده بزرگ» یا «پدیده بزرگ» معنی کرده‌اند که در اصل مفهوم این واژه تفاوتی ایجاد نمی‌کند).

پس، به هرروی این دو گوهر هستی، پدیده یا آفریده خداوند هستند؛ و در بینش زرتشت، آفرینش در اندیشه رسا و خرد برتر آفریدگار و برپایه راستی مطلق او انجام گرفته است، بنابراین کثی و کاستی در آن راه ندارد، درنتیجه در بین آفریده‌های مزدا، بدی یا شر و کثی و تباہی موجود نیست.

خدایی که زرتشت شناخته و شناسانده است سراسر راستی، پاکی، نیک اندیشی، خردمندی، دانایی، رسایی، مهربانی، دادگری، توانایی، سازندگی و نیکی است. دروغ، فریب، خشم، نارسایی، ناتوانی، تباہی و بدی در ذات او نیست و پس، از ذات او برنمی‌تابد. به عبارت دیگر «بدی» آفریده مزدا نیست؛ بنابراین دو گوهر بنیادی هستی که آفریده مزدا هستند، نیکی و بدی یا خیر و شر نیستند بلکه همانطور که گفته شد منظور از آنها، همان دو گوهر متضادی است که را در جهان هستی - به هر شکل و هر کیفیت - به بودن و حرکت وا

نیکی را برگزیند و با بدی به مبارزه بروخیزد. به این ترتیب، زرتشت با مطرح کردن وجود دو گوهر متضاد در هستی جهان، بلا فاصله به بیان رابطه بین دو گوهر بنیادی از یک طرف، و عملکرد آن در اندیشه انسان از طرف دیگر، می‌پردازد و بدین‌گونه با تشریع آثار و نتایج آن در زندگی انسان، موضوع را از حوزه تخیل و تفکرِ محض، به میدان واقعیت و عمل هدایت می‌کند.

وجود بدی در جهان، همواره نظر فیلسوفان و اندیشمندان بزرگ را به خود جلب کرده است؛ و هر کدام کوشیده‌اند تا برپایهٔ بینش ویژه خود، آن را به گونه‌ای توجیه کنند.

از یک طرف در بینش پیام آوران راستین، سرشناس خداوند یکتا تنها نیکی، راستی و سازندگی است. نهاد خداوند سرشار از ویژگی‌های نیک است، و بدی و ناراستی در آن جای ندارد. پس، از این دیدگاه، کثی و کاستی و دروغ و بدی، از ذات پروردگار بروز نمی‌کند. به تعبیر دیگر، در آفرینش خدای یگانه پدیده‌ای با ارزش «بد» وجود ندارد.

از طرف دیگر، در جوامع بشری «بدی» واقعیت دارد. بدی‌ها را می‌توان دید، می‌توان شنید، و می‌توان احساس کرد. دروغ، دورویی، فریب، ستم، زورگویی، چپاول، کشتار و... اینها همه هستند و «بد» هستند. پس این بدی‌ها از کجا آمدند؟ آفرینندهٔ جهان که «یگانه» است و جز او آفریدگاری نیست. آفریدگار یگانه هم که جز نیکی

اساس و بنیان آفرینش است و همه‌چیز برپایهٔ آن، پایایی و پویایی یافته است.

یکی از ویژگی‌های برجستهٔ پیام‌های جاودانهٔ زرتشت اینست که در آن‌ها به موضوع‌های مربوط به ماورای طبیعت، چندان نمی‌پردازد و اگر هم بنا به ضرورت، (برای پی‌ریزی و زیرسازی موضوع‌های مربوط به واقعیت‌های زندگی انسان) اشاره‌ای به برخی از آنها داشته باشد، خیلی زود می‌گذرد و پیش از آنکه اندیشهٔ مردم در پیچ و خم‌های بی‌پایان آن، پریشان شود و آنان را به خیال پردازی و وهم‌گرایی دچار سازد، راه را به دنیای واقعیت‌ها می‌گشاید. پیام زرتشت برای پرورش اندیشه و خرد انسان است، برای رشد و بالندگی ویژگی‌های نیک و درست‌سازی اخلاق انسان است. تلاش زرتشت براین است تا با پیام اندیشه برانگیز خود، مردم را در پندار و گفتار و کردار به رسانی رساند؛ و بدین وسیله دنیایی به وجود آورد که در آن انسان‌های آگاه، آزاد و خردمند با پیروی از راستی و درستی در آن زندگی کنند؛ و جهان را از نیاز و آزو رشک و کین و خشم بپالایند. پس پیام زرتشت پیام بهسازی رفتار انسان و روابط انسان‌ها در این جهان است، و به دنیای نادیدنی و نامحسوس و روابط فراتطبیعی، چندان کاری ندارد.

از این رو، زرتشت با اشاره‌ای گذرا به بنیان هستی، گفتگو را به تجلی این دو گوهر متضاد، در اندیشه انسان می‌کشاند و با بحث دربارهٔ تضاد منشی، چگونگی به وجود آمدن نیکی و بدی را توجیه می‌کند. آنگاه پی‌آمد گرایش انسان به نیکی یا بدی را به روشنی شرح می‌دهد؛ و به این ترتیب انسان را تشویق می‌کند تا آگاهانه و آزادانه

چیزی را نیافریده است و بدی‌ها در آفرینش او نیستند. اما «بدی»‌ها وجود دارند، و چنان آشکارند که نمی‌توان وجودشان را انکار کرد یا در بودنشان حتی تردیدی به خود راه داد. اشوزرتشت، علت وجود بدی‌ها در جوامع انسانی، را اینچنین دریافته است: «این دو گوهر همزاد و متضاد، چون در اندیشه پدیدار شوند، نیکی و بدی بوجود می‌آید، آنگاه، دانا نیکی را می‌گزیند و نادان بدی را.»

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۹)

براین باور، بدی‌ها رانه خداوند، که انسان می‌آفریند. نیکی و بدی زایده اندیشه انسان است. در بینش زرتشت، انسان برپایه قانون آشا (هنجارتی یانظام خلقت)، دارای «اختیار» است. براساس این قانون و نظام - که همان خواست و اراده خداوند است - انسان، آزاد آفریده شده است؛ آزاد در اینکه چگونه بیندیشد و چه گونه انتخاب آشای (هنجارتی یا خواست خداوند)، دو گوهر همزاد و متضاد موجود در هستی، طبیعتاً در اندیشه انسان نیز کارسازند، و این تضاد چگونگی اندیشه‌اش و نوع انتخابش مسئول می‌گرداند؛ به این معنی که برپایه قانون عکس العمل، - که زرتشت، فراوان برآن تأکید کرده است - بازتاب رفتار انسان، همان‌گونه که هست، به خودش باز می‌گردد. به بیان دیگر، نیکی یا بدی، واکنش طبیعی خود را، خود به خود بوجود می‌آورد.

قانون عکسل العمل و بازگشت موج‌گونه کنش انسان به خود انسان، موضوع جالب بهشت و دوزخ را در جهان‌نگری زرتشت پدید می‌آورد که گفتاری دیگر است، و جا دارد که در جایی دیگر به آن

پرداخته شود.

زرتشت، آزاد بودن انسان در چگونه اندیشیدن و چه گونه گزیدن را، اینچنین بیان کرده است:

«دریافتم که اندیشه رسا از توست، خرد جهان آفرین از توست، و ای خداوند جان و خرد، این نیز از توست که انسان را راه نمود و آزاد گذاشت که اگر بخواهد به راستی گراید یا دروغ را برگزیند.»

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۹)

پس در بینش زرتشت، اراده خداوند یا نظام آفرینش براین قرار گرفته است، که انسان با توانایی اندیشیدن آفریده شود و نیز آزاد باشد که به هرگونه بیندیشد و به هرگونه برگزیند. در این صورت، انسان آزاد است که نیک بیندیشد یا بد. به عبارت دیگر، بنا به قانون تغییر ناپذیر آشا (هنجارتی یا خواست خداوند)، دو گوهر همزاد و متضاد موجود در هستی، طبیعتاً در اندیشه انسان نیز کارسازند، و این تضاد که بنیاد آفرینش است تنها در اینجا، یعنی در اندیشه آزاد انسان، می‌تواند ارزش بیافریند و نیکی یا بدی را به وجود آورد. به بیان ساده‌تر، در جهان بی‌کران هستی، هر کجا که پدیده اندیشمندی چون انسان، وجود نداشته باشد، ارزشی با مفهوم نیک یا بد نیز وجود ندارد. تصوّر این حقیقت، بسیار ساده است که در همین کره زمین اگر انسان وجود نداشت یا اینکه از بهرهٔ هوشی پائینی در سطح جانوران دیگر برخوردار بود و نمی‌توانست اینچنین بیندیشد، بد یا خوب هم وجود نداشت. حیواناتی که توانایی اندیشیدن ندارند، تنها به حکم

و آگاهی انسان‌ها، به طور مستمر و مداوم افزایش یابد؛ و برهمین باور است که زرتشت نخستین تکلیف انسان را در این پیکار زندگی ساز چنین تعیین می‌کند: آگاه شدن و آگاه کردن، افزودن بردانش خود و دیگران، گسترش دادن و عمق بخشیدن به بینش انسان.

«کدام راه بهترین است؟ راه راست یا راه دروغ؟

دانا باید حقیقت را برای مردم آشکار سازد تا نادان نتواند مردم ناآگاه را گمراه کند. ای مزدالهورا، کسانی را که ارزش راستی و نیک اندیشه را برای دیگران آشکار می‌کنند یاری کن.»

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۱۷)

* * *

گفتیم که بنا به باور زرتشت، اهورامزدا برپایه قانون خلقت (نظام آفرینش) - که گاثاها آن را قانون آشا یا قانون راستی نامیده است - انسان را در اندیشیدن و در گزینش، آزاد آفریده است. به عبارت دیگر، انسان دارای اختیار است که نیک بیندیشد یابد، راست بیندیشد یا کث، درست بیندیشد یا نادرست. حال اگر راست بیندیشد این راستی در گفتار و کردارش هم منعکس می‌شود و نیکی به وجود می‌آید؛ و اگر کث بیندیشد این کثی و ناراستی در گفتار و کردارش هم بازتاب می‌یابد و در نتیجه بدی آفریده می‌شود.

پس به این ترتیب، «بد» در خلقت آفریدگار وجود ندارد و زایده اندیشه ناراست انسان است؛ در این صورت به جای اینکه بگوئیم:

غیریزه رفتار می‌کنند؛ و در این زندگی قهری و غریزی، همه چیز بسی «ارزش» است؛ همه رفتارها آهنگی یکنواخت دارند، و هیچ چیزی یا هیچ رفتاری «بد» نیست؛ و چون بد وجود ندارد نیک هم بی معنی است. به همین دلیل در دنیا بی که انسان زندگی نمی‌کند همه چیز لازم و ملزم و مکمل یکدیگرند و هیچ ارزش نیک یا بد بودن را ندارد. نیکی و بدی را اندیشه آزاد انسان خلق می‌کند، و پس از اندیشه، در گفتار و کردار اونیز تجلی می‌یابد؛ و به این ترتیب نیک و بد در جوامع انسانی عینیت پیدا می‌کند.

بنا به تشخیص زرتشت، انسان‌ها در این مرحله که مرحله گزینش است، به دو گروه بخش می‌شوند؛ گروهی که از دانش، آگاهی، خرد و بینش کافی برخوردارند، نیک را بر می‌گزینند، و آنان که به هر دلیل از دانش و بینش لازم برخوردار نیستند فریب می‌خورند و به بدی می‌گرایند، و سرانجام با پیروی از بدی و تسليم شدن به مظاهر آن، زندگی را به تباہی می‌کشانند.

زرتشت براین باور است که انتخاب راه راست یا کث، بستگی به میزان دانایی انسان دارد. دانا، آگاهانه راه درست را بر می‌گزیند و نادان ناخودآگاه به راه نادرست کشیده می‌شود. در اینجاست که پیامبر وظیفه انسان را در میدان کشاکش نیکی و بدی - که خود می‌آفریند - به روشنی مشخص کرده است. وظیفه انسان مبارزه پیگیر و افزاینده با بدی است؛ اما نکته قابل توجه در این پیام اهورایی زرتشت، این است که چون گراش به بدی نتیجه قهری نادانی و ناآگاهی است پس نخستین شرط این مبارزه مقدس و سازنده این است که دانش و بینش

«نیکی» و «بدی» در جهان وجود دارد، بهتر است بگوئیم: «نیک اندیشی» و «بداندیشی» در جهان وجود دارد. (این دو واژه مركب، در اوستا به صورت «سِپَنْتامَيْنُو» و «آنگرَهَ مَيْنُو» آمده است. «مَيْنُو» به معنی منش و اندیشه است. «سِپَنْتَا» یعنی افزاینده و سازنده، «آنگرَه» یعنی کاهنده و تباہنده. پس «سِپَنْتامَيْنُو» یعنی اندیشه سازنده و نیک، و «آنگرَهَ مَيْنُو» یعنی اندیشه مُخرب و بد. واژه اوستایی «آنگرَهَ مَيْنُو» بعداً در فارسی به صورت «اهریمن» درآمده است. پس اهریمن در فرهنگ اوستای نیز موجودی - به هر صورت - نیست بلکه به معنی اندیشه کاهنده و تباہنده می باشد).

البته چون نتیجه نیک اندیشی انسان، نیک گفتاری و نیک کرداری است و حاصل بداندیشی او، بدگفتاری و بدکرداری می باشد، و همه اینها نیز تنها در جوامع انسانی واقعیت دارند، از آن بهتر این است که بگوئیم: «انسان نیک» و «انسان بد». یعنی در حقیقت، نیکی و بدی در جهان وجود ندارند بلکه این انسان نیک و انسان بد است که در جهان پروردۀ می شود و موجودیت می یابد؛ و این، برپایه بینش زرتشت - چنان که گفته شد - بهترین، مناسب‌ترین و درست‌ترین تعبیر است.

«به بهترین سخنان گوش فرادهید و آن را با اندیشه روشن بسنجید، آنگاه هریک از شما راه خود را آزادانه برگزینید. اما پیش از آنکه زمان گزینش فرا رسد بدرستی بیدار شوید و آئین راستی را دریابید.»

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۲)

امشا‌سپندان

از دیدگاه زرتشت و آئین زرتشتی

هر موجودی، صفت‌ها و توانایی‌هایی دارد که به آن‌ها شناخته می‌شود. این صفت‌ها را می‌توانیم فروزه‌های آن موجود بنامیم. مثلاً پرندگان از موجودهای زنده‌ای هستند که با ششش نفس می‌کشند؛ پوستشان از پر پوشیده شده است؛ دارای استخوان‌بندی هستند؛ برای تولید مثل، تخم می‌گذارند؛ گرمای بدنشان در دماهای متغیر محیط، ثابت است، به جای دست، بال دارند؛ به جای لب و دندان، منقار دارند و... پس هر پرنده‌ای، هر کدام از این صفت‌ها (فروزه‌ها) را دارد. عکس این مطلب، تنها به این شکل درست است که: هر موجود زنده‌ای که همه این فروزه‌ها را با هم داشته باشد، پرندۀ است. بدیهی است که اگر موجودی برخی از این فروزه‌ها را دارا باشد، نمی‌توان گفت که حتماً پرندۀ است. به عنوان مثال، اگر موجودی تخم گذار باشد ممکن است پرندۀ نباشد، چون مثلاً ماهی‌ها هم تخم می‌گذارند. یا اگر موجودی تخم‌گذار باشد، با ششش نفس بکشد، و

استخوان بندی هم داشته باشد، باز هم نمی توان گفت که حتماً پرنده است؛ زیرا خزندگان هم این صفت‌ها را دارند.

گاهی یک یا چند صفت از یک موجود، ویژه آن موجود است و هیچ موجود دیگری به آن صفت‌ها آراسته نیست. این‌گونه صفت‌ها و توانایی‌ها - که ویژه یک موجود هستند - ویژگی یا خاصه آن موجود نامیده می‌شوند. مثلاً «حرکت» به مفهوم علمی آن، از ویژگی‌های موجود زنده است، زیرا هیچ موجود غیر زنده‌ای این توانایی را ندارد. در این مورد می‌توان گفت هر موجود زنده‌ای حرکت می‌کند و نیز هر موجودی که توانایی حرکت کردن داشته باشد، زنده است. پس هر صفتی که از «ویژگی»‌های یک موجود نباشد، به تنها یی برای شناخته شدن آن موجود کافی نیست؛ اما هر صفتی که از ویژگی‌های یک موجود باشد، به تنها یی برای شناخته شدن آن موجود کافی است. وزن مخصوص $19/32$ گرم برسانتی متر مکعب، از ویژگی‌های طلا است، پس طلا عنصری است که وزن مخصوص آن $19/32$ است، و نیز هر عنصری که وزن مخصوص آن $19/32$ باشد، طلا است.

«تربوردن» از ویژگی‌های آب، «تر» است، و نیز هر چیزی که «تر» باشد، آب است. «روشن بودن» از ویژگی‌های نور است؛ پس نور، «روشن» است؛ و نیز هر چیزی که «روشن» باشد، نور است. بر روی کره زمین، «اندیشیدن» از ویژگی‌های انسان است؛ پس انسان، می‌اندیشد، و نیز هر آفریده‌ای بر زمین که بتواند بیندیشد، انسان است. براین پایه، ویژگی هر موجود، ویژه همان موجود است؛ از این رو،

هر موجودی که ویژگی معینی داشته باشد، از نظر جنس یا نوع، منحصر به فرد است.

«آفرینندگی» از ویژگی‌های خداوند است؛ پس خدا می‌آفریند، و نیز هر موجودی که بتواند بی‌آفریند، خدا است. برپایه نتیجه‌ای که پیشتر به دست آمد، چون آفرینندگی از توانایی‌های ویژه خداوند است، پس خداوند در این ویژگی، یکتا است.

خداوند، صفت‌ها و توانایی‌های بی‌شماری دارد، که هر کدام از آنها در ذات او نامحدود، مطلق و بی‌نهایتند. مانند: آفرینندگی، راستی، نیک‌اندیشی، مهربانی، بخشندگی، بی‌زمانی و...

در «گاثاها» (سرودهای زرتشت)، پیامبر به یاری «اندیشه نیک» و «خرد روشن» خود، به وجود اهورا مزدا پی می‌برد و او را می‌شناسد. دریافت خردمندانه زرتشت از خداوند، همین فروزه‌ها و توانایی‌های اوست؛ از این‌رو می‌کوشد تا با توصیف این فروزه‌ها، خداوند را به گونه‌ای قابل فهم به انسان بشناساند. جز این:

سخن هرچه زین گوهران بگذرد نیابد بدرواه، جان و خرد فردوسی

برخی از این فروزه‌ها، از ویژگی‌های خدا هستند؛ مانند آفریدگار بودن، بی‌زمان بودن و... اما برخی دیگر از اینها را - گرچه در ذات خداوند، مطلق و بی‌نهایتند؛ و از این نظر جزء ویژگی‌های خدا هستند - ولی برپایه قانون آشا (قانون راستی = نظام آفرینش) که خواست و اراده خداوند است، انسان نیز می‌تواند به طور نسبی - امّا نه دارای حد معین - کسب نماید. این توانایی، خود از ویژگی‌هایی است که

آشا = راستی
خُشْثرا = توانایی
آزمائیتی = مهروزی
هئورُوتات = رسایی
امیرات = بی مرگی

بدین گونه، زرتشت با بیان این حقیقت - که انسان نیز می‌تواند برخی از فروزه‌های ذاتی خداوند را در خود پرورش دهد - رابطه‌ای نزدیک و صمیمانه بین انسان و خدا برقرار می‌کند، تا جایی که انسان مقام خود را در آفرینش خداوند بسیار والا و ارجمند می‌یابد و آفریدگار خود را نه به صورت فرمانروایی جبار و قهار، که به شکل یک دوست صمیمی و بسیار نزدیک به خود، احساس می‌کند. او خود را «بنده»‌ی خدا نمی‌بیند، بلکه خدا را دوست خود و خود را دوست خدا می‌یابد؛ و این نزدیک بودن دوستانه خدا به انسان، و پیوند اخلاقی انسان با خدا، چنان است که انسان را ز هرگونه مراسم پیچیده مذهبی - به انگیزه جلب نظر پروردگار - بی نیاز می‌کند. تنها واسطه‌های ارتباط انسان با خدا، همین فروزه‌های نیک و نمادهای عالی اخلاقی هستند.

* * *

در «گاثاها» فروزه «نیک اندیشی» بیشتر به صورت واژه‌های «وُهومَنگها» (وُه = نیک. مَنْنگها = اندیشیدن)، «وَنگُوش مَنْنگهُو»

به خواست خداوند و براساس قانون آشا، در آفرینش انسان منظور گشته است. از دیدگاه زرتشت، انسان نه تنها می‌تواند - که باید - برخی از این صفت‌ها و توانایی‌ها را آگاهانه در خود به وجود آورد و آنها را به طور مستمر و پیگیر افزایش دهد. زرتشت براین باور است که انسان اگر وجود خود را به این فروزه‌ها بیاراید و در رشد مدام آنها تلاش نماید، «انسانیت» افزایش خواهد یافت و رشد انسانیت موجب بالندگی اخلاق انسانی و نیکی و راستی در جهان خواهد شد و زندگی برپایه آئین راستی پیشرفت خواهد کرد. پیشرفت پایان ناپذیر زندگی در جهان هستی برپایه راستی، آرمان زرتشت است.

زرتشت، راه رسیدن بشر به این آرمان انسانی را آراسته شدن انسان به فروزه‌هایی می‌داند که به طور مطلق، نامتناهی و نامحدود در ذات خداوند وجود دارند. زرتشت برخی از این فروزه‌ها را برای انسان، پایه‌ای و ریشه‌ای می‌شمارد؛ و به همین دلیل، بر آنها بیشتر تأکید می‌ورزد؛ مانند نیک اندیشی (= پاک منشی) که آن را در بیشتر پیام‌هایش، به مناسبتی مطرح می‌کند؛ چه، آن را زیربنای سازندگی اخلاق انسان و مهمترین عامل هماهنگ سازی رفتار بشر با نظام راستی، می‌داند. زرتشت به طور کلی شش فروزه از فروزه‌های خداوند را برای رشد انسانیت در انسان و تکامل اخلاقی او - که نتیجه‌اش پیشرفت زندگی، هماهنگ با راستی است - لازم و کافی می‌داند. او در گاثاهای ورجاوند خود، این شش فروزه را با این مفاهیم مطرح می‌کند:

وُهومَن = نیک اندیشی

(وَنْكِهُوش = وُهو = نیک. مَنْكِهُو = مَن = اندیشیدن) و «وُهو مَنُو» (وُهو = نیک. مَنُو = مَن = اندیشیدن)، آمده است که معنی همه آنها «نیک اندیشی» و «پاک منشی» است. این واژه‌های اوستایی، در زبان فارسی به «وَهْمَن» یا «بهمن» تبدیل شده‌اند. نیک اندیشی یکی از فروزه‌های ذاتی خداوند است که انسان نیز باید در دوران زندگیش در این جهان، آن را در خود بپرورد و بیفزاید. زرتشت در بیشتر سرودهایش، ارزش نیک‌اندیشی را به شیوه‌های گوناگون، برای بشر بیان می‌کند و برآهمیت آن در بهسازی رفتار انسان، پیوسته پایی فشارد.

در این تردیدی نیست که اندیشه انسان پایه و بنیان گفتار و کردار اوست؛ و تداوم و تکرار هرگونه گفتار یا کردار، به تدریج عادت یا اخلاق ویژه‌ای را در انسان به وجود می‌آورد؛ بنابراین اخلاق یا عادت‌های رفتاری انسان، ناشی از چگونگی اندیشه و تخیل اوست؛ از این‌رو، زرتشت نیک اندیشی را بنیان نیک گفتاری و نیک‌کرداری انسان، و نیز سرچشمۀ فروزش دیگر فروزه‌های نیک در او می‌داند. زرتشت، نیک‌اندیشی را به دلیل اهمیت بنیادی که در ساختار اخلاق و رفتار بشر، و نهایتاً در روند تکامل زندگی در جهان دارد، بسیار و بسیار ارج می‌نهد و می‌کوشد تا با تکرار فراوان تأثیر آن در پیشرفت همه جانبیه زندگی، باور انسان را در درک اهمیت آن، آگاهانه به یقین برساند.

در بیان میزان اهمیتی که زرتشت برای این فروزه بنیادی قایل شده است، کافی است بدانیم که او در یکصد و بیست و نه بند از

سرودهایش (که جمعاً دویست و سی و هشت بند است)، درباره ارزش نیک اندیشی و تأثیر آن در رسیدن بشر به خوبی‌بختی آرمانی، سخن گفته است.

فروزه «راستی» در گاثاها بیشتر به صورت «آشا»، «آشِم»، «آشَهیَا» و «آشاوَهیِشْتا» (آشا = راستی. وَهیشْتا = برترین، کامل‌ترین) آمده است. این واژه‌ها در زبان فارسی به واژه «آردیبهشت» دگرگون شده‌اند.

«راستی»، در ذات خداوند، نظم مطلق و توانایی نظم دادن است که به صورت نظم و قانون حاکم بر هستی (نظام راستی) تجلی کرده است. این فروزه، در انسان نیز توانایی نظم دادن به رفتار بربایه راستی،

یا به بیان دیگر، هماهنگ کردن اندیشه و گفتار و کردار با نظام راستی است. هر کس باید این توانایی را پیوسته در خود پرورش دهد که همه رفتارهایش را هماره با راستی هماهنگ سازد و بیرون از راستراه روش راستی راهی نپوید؛ و پیوسته براین باور، استوار باشد که: تنها یک «راه» وجود دارد و آن «راستی» است.

یستا - هات ۷۲، بند ۱۱

فروزه «توانایی» در گاثاها بیشتر به صورت «خُشْرَا»، «خُشْرِم» و «خُشْرَهْيَا» آمده است. این واژه‌هادر اوستایی بعدی به «خُشْرَ وَتَرِيَه» تبدیل شده‌اند که بتدریج در فارسی به واژه «شهریور» تغییر شکل داده است.

«توانایی» به گونه مطلق، نامحدود و نامتناهی در ذات خداوند وجود دارد. توanایی آفریدن - از جمله خود آفرینی - یکی از توانایی‌های ویژه خداوند است. توانایی خداوند با توجه

به نیک‌اندیشی، راستی، مهروزی و کمال بی‌زوال و بی‌نهایتش، توانایی سازنده است، نه تباہنده و مخرب. از دیدگاه زرتشت، خداوند - گرچه «هر و سپ توان» (بر هر چیز توانا) است - اما توانائیش را جز در راه سازندگی، نیک‌آفرینی، بخشندگی و بخشایشگری به کار نمی‌گیرد.

فروزه توانایی در انسان، در واقع برخی از توانایی‌های ذاتی خداوند به گونه محدود و متناهی است، که انسان می‌تواند آنها را در نهاد خود به وجود آورد و افزایش دهد؛ مانند توانایی گذشت و مهربانی، توانایی تسلط براراده و رفتار یا ایجاد هماهنگی بین خواست و خرد (خویشتنداری)، توانایی پیروی از نظام راستی، توانایی دفاع از حق و مبارزه با دروغ، توانایی آزاده بودن و آزاد اندیشیدن، و در کلامی کوتاه، همه توانایی‌های اخلاقی و معنوی. کسی که به فروزه «خُشْثرا» آراسته باشد با آگاهی به این حقیقت که توانایی اش پرتوی از توانایی سازنده خداوند است، آن را جز در راه خوشبختی بشر، آبادانی جهان و پیشبرد زندگی در جهان هستی، به کار نمی‌گیرد.

فروزه «مهروزی» در گاثاها بیشتر به شکل «هئورُواتا»، «هئورُوتُو» و «هئورُوتاؤ» آمده است. این واژه‌ها، در زبان فارسی به صورت «خرداد» بیان می‌شوند.

«رسایی» از فروزه‌هایی است که در خداوند، بی‌مانند و مطلق آفریده‌های خود را بیکران و نامحدود دوست دارد، همه‌چیز در خداوند بی‌نهایت است پس دوستیش، مهربانیش و گذشت و

بخشنده‌گیش نیز این چنین است. از این‌رو، ذاتاً به کسی زور نمی‌گوید، به کسی ستم روانمی‌دارد، برکسی خشم نمی‌گیرد، کسی را فریب نمی‌دهد، و از هیچکس انتقام نمی‌گیرد. از دید زرتشت، - چنانکه پیش‌تر آمد - انسان‌ها بنده و برده خدا نیستند، بلکه خداوند آنها را - به‌ویژه اگر پیرو راستی باشند - به‌چشم یک «دوست» می‌نگردد؛ و از این فراتر، پذیرای «دوستی» آنان است.

خداوند جان و خرد، از رسایی، جاودانگی، راستی، توانایی و نیک‌اندیشی خود به کسی خواهد بخشید که در اندیشه و کردار، دوست او باشد.

گاثاها - یسنای ۳۱، بند ۲۱

رابطه بین انسان و خدا در بینش زرتشت، برپایه دوستی و محبت است، نه بر مبنای ترس و هراس. از این دیدگاه، انسان نیز باید بکوشد تا فروزه مهروزی را پیوسته در خودگسترش و افزایش دهد. گذشت، فروتنی، مهربانی، دوستداری، محبت، غم‌خواری، بخشندگی، دهشتمندی، خوشبینی، دادورزی، و... از پرتوهای فروزه مهروزی در انسان هستند.

فروزه «رسایی» در گاثاها بیشتر به شکل «هئورُواتا»، «هئورُوتُو» و «هئورُوتاؤ» آمده است. این واژه‌ها، در زبان فارسی به صورت «خرداد» بیان می‌شوند.

«رسایی» از فروزه‌هایی است که در خداوند، بی‌مانند و مطلق است؛ اما چنانکه گفته شد، انسان نیز می‌تواند به طور نسبی - ولی پیوسته و افزاینده - خود را به آن بیاراید. روشن است که جریان

تدریجی «رسایی» یا به تعبیر دیگر، «تکامل زندگی» هنگامی آغاز می‌شود که انسان خود را از پیش به فروزه‌های «نیک‌اندیشی»، «راستی»، «توانایی سازنده» و «مهرورزی» آراسته باشد. به بیان ساده‌تر، «رسایی» نیز هم راستا با رشد هماهنگ فروزه‌های یاد شده در انسان افزایش می‌یابد و او را به تدریج به انسان کامل یا انسان آرمانی نزدیک می‌کند؛ و بی تردید این انسان‌های کامل هستند که جامعه کامل، زندگی کامل، و سرانجام جهان آرمانی را می‌سازند. در بینش زرتشت، فروزه‌های «رسایی» و «بی مرگی» بهم پیوسته‌اند. به این معنی که اگر انسان به رسایی برسد خود به خود به «بی مرگی» نیز خواهد رسید.

فروزه «بی مرگی» در گاثاها بیشتر به شکل واژه‌های «امیراتا»، «امیراتاس چا» و «امیراتاتم» (آ، حرف نفی است. مِرتَه = مرگ)، آمده است. این واژه‌ها در زبان فارسی، «امُرداد» شده‌اند که امروزه آن را به اشتباہ «مُرداد» نیز می‌گویند.

بدیهی است که بی مرگی یا جاودانگی - به مفهوم واژه‌ای آن - از واژگی‌های ذاتی خداوند است، اما انسان نیز برپایه نظامی که در آفرینش او منظور گشته است، می‌تواند به گونه‌ای دیگر و به طور نسبی، به دریافت آن نایل شود. در بینش زرتشت، انسان برپایه قانون آشا - که نظام اهورایی حاکم بر هستی است - با توانایی اندیشیدن آفریده شده است. از این‌رو، برتری انسان بر حیوان به نیروی اندیشیدن اوست. به بیان دیگر، «انسان بودن» انسان به‌اینست که از آن می‌تواند بیندیشد. اینکه می‌گوییم انسانی نیک است، به این معنی

است که اندیشه‌اش نیک است. وقتی می‌گوییم انسانی خوشبخت است، به این معنی است که در اندیشه‌اش احساس آرامش، شادمانی و خوشبختی می‌کند. وقتی کسی راست می‌گوید، به این دلیل است که راست می‌اندیشد؛ یا وقتی کسی به دیگری کمک می‌کند، اندیشه‌اش او را به این کار وا می‌دارد.

انسان به دو گونه رفتار می‌کند. گونه‌ای از رفتارهایش، غریزی و طبیعی است که بین انسان و جانوران دیگر مشکوک است. گونه دیگر، رفتارهایی ویژه انسان است که ناشی از توانایی اندیشیدن اوست. از این رو می‌توان گفت که انسان برابر است با اندیشه.

ای برادر، تو همه اندیشه‌ای مابقی را استخوان و ریشه‌ای مولوی

از این دیدگاه، وقتی می‌گوییم انسان به رسایی می‌رسد، به این معنی است که اندیشه‌اش به رسایی می‌رسد. یکی از ویژگی‌های برجسته اندیشه رسا، سازندگی است. در اندیشه رسا، عوامل کاهنده و تبا亨نده - که در تضاد با افزایندگی و سازندگی هستند - وجود ندارند. در نتیجه، اندیشه رسا همواره پویا، بالند و شکوفا است. این‌گونه اندیشه‌ها موجب پویایی، بالندگی و شکوفایی اندیشه‌های دیگر خواهند شد؛ و این فرآیند تکاملی اندیشه‌ها، به گونه افزاینده و فraigیر، تداومی جاودانه خواهد داشت.

اگر کبریت افروخته‌ای را به بوته‌ای خشک نزدیک کنیم، آتش کبریت در بوته می‌گیرد و ان را شعله‌ور می‌کند. شعله آتشی که از آن بوته برمی‌خیزد بوته‌های مجاور را می‌افروزد؛ و هر کدام از آن بوته‌ها،

گفتیم که فروزه‌های نیک‌اندیشی، راستی، توانایی، مهروزی، رسایی و بی‌مرگی به‌طور مطلق، نامحدود و نامتناهی در ذات پروردگار وجود دارند و انسان نیز می‌تواند به‌طور نسبی آنها را کسب کند. اکنون اگر کسی - مثلاً - فروزه‌نیک‌اندیشی را تازدیک به کمال در خود پرورش دهد، می‌توان گفت که او از نظر نیک‌اندیشی، به‌خدا نزدیک شده است؛ یا به عبارت دیگر، در زمینه نیک‌اندیشی، «خداؤگونه» شده است؛ و باز به تعبیر دیگر می‌توان گفت که او از نظر نیک‌اندیشی، به‌خدا رسیده است. (یعنی مانند خدا شده است). اما اگر کسی فروزه‌های نیک‌اندیشی، راستی، توانایی و مهروزی را به‌طور هماهنگ در خویش افزایش دهد، به تدریج به‌رسایی و بی‌مرگی خواهد رسید.

او را می‌ستاییم و بزرگ می‌داریم، که «مهربان‌ترین» است و آفریدگار جان و خرد.

او را می‌ستاییم و بزرگ می‌داریم، که در پرتو «راستی»، «نیک‌اندیشی» و «توانایی» خود، «رسایی» و «جاودانی» را جاودانه‌اند؛ و راز بی‌مرگی انسان (آمُرداد)، نیز در این نکته نهفته است. بشود که نیروی روان و پایداری معنوی به‌ما ارزانی دارد.

گاثاها - یسنای ۴۵، بند ۱۰

در این صورت می‌توان گفت که انسان در مرحله رسایی و بی‌مرگی، حقیقتاً به‌خدا تازدیک شده یا خداوونه گشته یا به‌خدا رسیده است.

ای اهورا، می‌خواهم به درستی بدانم:

چگونه به‌آرمان زندگی که رسیدن به توتُست، دست خواهم یافت؟

بوته‌های دیگر را نیز به‌آتش می‌کشند؛ و به‌این ترتیب پس از مدتی، تمام دشت به‌آتش کشیده می‌شود.

در این تجربه، آیا شعله چوب کبریتی که موجب افروخته شدن تدریجی همه بوته‌های آن منطقه گردیده است، خود از بین می‌رود یا در درون شعله‌های آتش آن دشت وسیع، زنده می‌ماند؟

شعله کوچک چوب کبریت گرچه به‌همان شکل و اندازه نخستین، دیگر وجود ندارد ولی آشکار است که به‌طور کلی از بین نرفته است، و چون موجب خیزش و شکوفایی آتش‌های دیگر شده است، در واقع افزایش یافته و به تعبیری، در درون آتش بزرگ دشت زنده مانده است.

براین قیاس، اندیشه‌ای که بتواند موجب پویایی و شکوفایی اندیشه‌های دیگر شود، هرگز نابود نمی‌شود و جاودانه می‌ماند. براین پایه، تأثیر اندیشه‌های رسا در زندگی بشر، تأثیری ماندگار و همیشگی است. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت که اندیشه‌های رسا، بی‌مرگ و جاودانه‌اند؛ و راز بی‌مرگی انسان (آمُرداد)، نیز در این نکته نهفته است.

بنابر آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که انسان در اوچ رسایی خود، به‌بی‌مرگی می‌رسد؛ و در این سطح از بینایی و عرفان است که به‌راستی در می‌یابد که «خداؤگونه» شده است و می‌تواند این حقیقت را فریاد کند که «من به‌خدا رسیده‌ام». (یعنی مانند خدا شده‌ام).

را باهم و در برخی دیگر به مناسبت موضوع، هر کدام را به تنها یی یا چند فروزه را در پیوند با یکدیگر آورده است.

به عنوان نمونه: در سرود سیزدهم از هات **هفتم** گاثاها، فروزه نیک آندیشی به تنها یی آورده شده است.

ای اهورا، آن راه «**نیک آندیشی**» را که نشانم دادی، راه سوشیانثها (سودرسانان و خدمتگزاران راستین بشر) است، و آن اینست که:

هر کار نیکی که برپایه راستی انجام گیرد، شادمانی می آورد.
این پاداشی است که تو برای نیک آندیشان مقرر داشته ای.

گاثاها - یسنای ۳۴، بند ۱۲
پرورش فروزه های ششگانه در خود، خدا گونه شود یا به خدا نزدیک گردد یا به خدارسد (مانند خدا شود)، اما هرگز کسی نمی تواند خدا شود یا به خدایی رسد، که تنها خدا، خداست و هیچ موجودی جز خدا، سزاوار خدایی نیست.

ای مزدا، پیام تو را بدرستی برای دانایان باز خواهم گفت که:
سرنوشت بدی در انتظار دروغگرایان است، و خوشبختی برای آنان که به «**راستی**» پایبندند.

براستی، خوشبختی از آن کسی است که این پیام مقدس را برای دانایان آشکار سازد.

گاثاها - یسنای ۵۱، بند ۸
در سرود دهم از هات یکم گاثاها، فروزه نیک آندیشی و راستی یادشده، ترتیب یا درجه ویژه ای قایل نشده است. تنها از مفهوم سرودهایش می توان دریافت که نیک آندیشی پایه و آغاز رشد معنوی انسان قلمداد شده است، و انسان برای رسیدن به رسانی و بی مرگی، ناگزیر است فروزه های راستی، توانایی و مهروزی را نیز در خود پروراند. همچنین زرتشت در برخی از سرودهایش، این شش فروزه

پیام را به مناسبت موضوع، هر کدام را به تنها یی یا چند فروزه را در پیوند با یکدیگر آورده است.

پس آرزوهایشان بی پاسخ نخواهد ماند.

گاثاها - یسنای ۲۸، بند ۱۰

چگونه سخن بردلها خواهد نشست تا مردم را در پرتو پیام مقدس - که برابر قانون راستی، بهترین راهنمایی است - به رسانی و بی مرگی، راه برم؟

گاثاها - یسنای ۴۴، بند ۱۷
باز گفتیم که خداوند ویژگی های فراوانی دارد که انسان نمی تواند آنها را کسب کند. مثلًا فروزه آفرینندگی از ویژگی های خداست و هیچ موجود دیگری توانایی دست یابی به آن را ندارد؛ بنابراین هیچ موجودی نمی تواند خدا شود. از این رو مفهوم «خدا شدن انسان» کاملاً نابه جا و نادرست است. از دیدگاه زرتشت، انسان می تواند با پرورش فروزه های ششگانه در خود، خدا گونه شود یا به خدا نزدیک گردد یا به خدارسد (مانند خدا شود)، اما هرگز کسی نمی تواند خدا شود یا به خدایی رسد، که تنها خدا، خداست و هیچ موجودی جز خدا، سزاوار خدایی نیست.

* * *

زرتشت در پیام های جاودانه اش - گاثاها - برای شش فروزه یادشده، ترتیب یا درجه ویژه ای قایل نشده است. تنها از مفهوم سرودهایش می توان دریافت که نیک آندیشی پایه و آغاز رشد معنوی انسان قلمداد شده است، و انسان برای رسیدن به رسانی و بی مرگی، ناگزیر است فروزه های راستی، توانایی و مهروزی را نیز در خود پروراند. همچنین زرتشت در برخی از سرودهایش، این شش فروزه

و یا در سرود نهم از هات ^{نهم} گاثاها، فروزه‌های نیک اندیشی، راستی و توانایی، با هم آورده شده‌اند.

ای اهورا، می خواهم بدرستی بدانم:

چگونه و جدان خود را در راه پاکی و پارسایی نشار کنم - آنچنانکه رهبر دانا با توانایی و اطمینان، آموزش داده است؟

ای مزدا، خدمتگزار سرسپرده تو، سرانجام - چنانکه خود نوید داده‌ای - در پرتو «راستی»، «نیک‌اندیشی» و «توانایی معنوی» به تو خواهد رسید.

گاثاها - یسنای ۴۴، بند ۹

تنها در سه سرود از سرودهای گاثاها، هرشش فروزه با هم آورده شده‌اند. برای نمونه:

مزدا اهورا، در پرتو «توانایی» و «مهر» خویش، «رسایی» و «بی‌مرگی» را به کسی خواهد بخشید که در پرتو خرد افزاینده و اندیشه نیک، گفتار و کردارش با «راستی» هماهنگ باشد.

گاثاها - یسنای ۴۷، بند ۱

* * *

پس از زرتشت، یکی از شاگردان مکتب او، کوشید تا شرح برخی از دیدگاه‌های پیامبر را در هفت سرود بسرايد. این هفت سرود که یسنایهای ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰ و ۴۱ را تشکیل داده‌اند، هپتنگ هائیتی (هفت هات) نام گرفته‌اند و بعداً، هفتن یشت (هفت سرود) نیز نامیده شده‌اند. در این سرودها، برای نخستین بار هر کدام از فروزه‌های ششگانه یادشده، عنوان آمشاسپند (افزاينده بی‌مرگ) را به خود گرفته‌اند.

آفریدگار دانا را می‌ستائیم،
آمشاسپندان را می‌ستائیم،
همه آفریده‌های نیک - چه مینوی، چه مادی - را می‌ستائیم.
افزون باد راستی،
افزون باد و جدان‌های نیک.

یسنا - هات ۳۵، بند ۱
در اوستای جدیدتر، این شش فروزه، به گونه زیر مرتب شده‌اند:
۱- نیک اندیشی، ۲- راستی، ۳- توانایی، ۴- مهرورزی، ۵- رسایی، ۶- بی‌مرگی.

مفهوم ترتیب فوق اینست که انسان برای رسیدن به مرحله نهایی تکامل معنوی. که رسایی و بی‌مرگی است - باید خود را به ترتیب به فروزه‌های نیک‌اندیشی، راستی، توانایی معنوی و مهرورزی بیاراید. به تعبیر دیگر، انسان پس از پیمودن مراحل یادشده، به انسان کامل یا انسان آرمانی تبدیل خواهد شد؛ و رسیدن به هر مرحله، مستلزم پیمودن مرحله قبل است.

درباره عنوان «آمشاسپندان» توضیح زیر لازم به نظر می‌رسد که: از دیدگاه سراینده هپتنگ هائیتی، هر فروزه از فروزه‌های ششگانه، یک آمشاسپند (افزاينده بی‌مرگ) است. واژه آمشاسپند، در شکل اوستایی آن در هپتنگ هائیتی، به صورت «آمشاسپینتا» آمده است. (= آ+ مشا+ سپینتا. آ، حرف نفی است. مشا = مرگ. سپینتا = افزاینده)

* * *

- ۲- نگهداری آتش و پرهیز از آلودن آن - که سالم ماندن هوا - به آن بستگی دارد - پیروی از راستی است. پس، آتش با امشاپند آردیبهشت (فروزه راستی) رابطه نزدیک دارد.
- ۳- نقش فلزات در پیشبرد زندگی انسان و صنعت و تمدن بشر، برکسی پوشیده نیست. از طرفی استخراج فلزات و کاربری درست آنها، و نگهداری آنها از استهلاک و تخریب، نشان توانایی فکری انسان و آگاهی و دانش بالای اوست. از سوی دیگر، فلز الگوی توانایی، مقاومت، بردباری و استواری است. از این‌رو، فلز با امشاپند شهریور (فروزه توانایی)، پیوندی ناگستثنی دارد.
- ۴- تأثیر حفظ خاک و نیالودن آن، در تداوم زندگی بشر بروی کره زمین، تردیدناپذیر است. همچنین زمین (خاک) همه دارایی خود را با دست و دلبازی و با فروتنی و مهربانی، در اختیار انسان و سایر موجودات زنده قرار می‌دهد. از این جهت، زمین الگوی فروتنی، از خودگذشتگی و مهروزی است. پس زمین با امشاپند سپندارمذ (فروزه مهروزی)، ارتباطی ویژه دارد.
- ۵- نگهداری آب، پرهیز از آلودن آن و استفاده درست از آن، نشان پیروزند و افزایش دهنده؛ و از این طریق، قوانین مربوط به نگهداری رسانی اندیشه و خرد، و ژرفای دانش و بینش انسان است. بنابراین، آب با امشاپند خُرداد (فروزه رسانی) پیوند نزدیک دارد.
- ۶- وجود گیاه بروی زمین، به طور مستقیم یا غیر مستقیم موجب ادامه زندگی انسان و مانع مرگ و نابودی او می‌شود. بنابراین، مرگ گیاه برابر است با مرگ انسان؛ و حفظ گیاهان و جلوگیری از نابودی آنان، بی‌مرگی نسل انسان را بروی زمین. به طور کلی - به دنبال دارد. از

در دوره‌های بعد، «خداؤنده شدن» انسان را به عنوان فروزه‌ای دیگر، به فروزه‌های ششگانه افزودند و بدین گونه به دلیل اهمیت و قدس عدد هفت در باور مردم، هفت امشاپندان را به وجود آوردند. بعداً فلسفه زندگی پرور و انسان‌ساز امشاپندان، در عرفان اصیل و مثبت و انقلابی ایران پس از اسلام، به طور مستقیم یا غیرمستقیم اثر گذاشت و بخشی پرتحرک و شورانگیز از فلسفه ایران اسلامی را به وجود آورد.

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اnder خم یک کوچه‌ایم
مولوی

* * *

در دوره فرمانروایی ساسانیان برایران، به دلیل اهمیتی که دین زرتشتی برای محیط زیست و نگهداری آن از آلودگی و تخریب، قایل بود، برخی از عوامل مهم و مؤثر در زندگی انسان را، به نحوی به یکی از امشاپندان وابسته کردند تا ارزش و اهمیت آنها را در باور مردم محیط زیست در جامعه را، کارآیی بیشتری بخشنند. این پیوند معنوی انسان با طبیعت، به گونه زیر انجام گرفت:

۱- نگهداری و پرورش جانوران سودمند، از نیک‌اندیشی است. پس جانوران سودرسان به امشاپندانه بهمن (فروزه نیک‌اندیشی) بستگی و پیوند دارند.

یک آتشدان کوچک که آتش در آن فروزان است یا یک چراغ روغنی روشن، که شعله آن نشان آتش است.

یک کاسهٔ فلزی (که معمولاً از میس سفید شده است) پراز آب، که کاسهٔ نشانه‌ای از قلعهٔ آب داخل آن نمونه‌ای از آب‌های روی زمین است.

یک گلدان محتوی شاخه‌های مورد و سرو، به نشانهٔ گیاهان روی زمین.

چون همهٔ کسانی که در مراسم شرکت می‌کنند، در بدو ورود خود برای چند دقیقه در جایگاه ویژهٔ اجرای مراسم نیز حضور می‌یابند، ناگزیر با سفره و دیگر مواد نشانه‌ای روی آن روبرو خواهند شد؛ و تداوم و تکرار این رودررویی - که جنبهٔ یادگیری غیرمستقیم دارد - اثرمندگار خود را در ذهن و ضمیر آنان به جای خواهد گذاشت.

این رو، گیاه با امشاپنداز آمرداد (فروزهٔ بی مرگی) بستگی منطقی دارد.

* * *

موبدان دانشمند و بینشور زرتشتی برای اینکه ارزش فروزه‌های نیک‌اندیشی، راستی، توانایی، مهرورزی، رسایی و بی مرگی را همواره در مدد نظر انسان نگاه دارند و نیز اهمیت حیوان، آتش، فلز، خاک، آب و گیاه در زندگی بهنجار انسان برروی زمین را، در یادها بپایانند - به گونه‌ای که همواره در خاطر انسان، درخششی پایدار داشته باشد - بخشی از مراسم سنتی دینی و ملی را چنان طرّاحی کردند که نشانه‌ای کوچکی از عوامل مؤثر در زیست انسان را (که یاد شد)، در خود داشته باشند تا بدین وسیله با دیدن مکرر آنها، توجه انسان به اهمیت نگاهداری عوامل مهم تشکیل دهندهٔ محیط زیست، و نیز ارزش فروزه‌های مربوط به هر کدام، به حد کافی و به طور مداوم جلب شود.

این نشانهای هشدار دهنده، چنین‌اند:

در همهٔ مراسم و آداب مذهبی یا سنت‌های قومی و ملی - که در سال، تعداد آنها فراوان است - سفرهٔ سفیدی را به نشانهٔ گستردگی زمین، در جایگاه اجرای مراسم می‌گسترند و برروی آن مواد زیر را قرار می‌دهند:

یک لیوان یا کاسهٔ کوچک پر از شیرگاو یا گوسفند، به نشانهٔ جانوران سودرسان.

برپایه قانون آشا، انسان - متفاوت از موجودات دیگر - با توانایی اندیشیدن آفریده شده است و همین ویژگی، او را از سایر پدیده‌های هستی متمایز و ممتاز نموده است. به عبارت دیگر، اگر گوهر اندیشه و خرد را از انسان بگیرند در حقیقت «انسانیت» را از او گرفته‌اند. آنگاه انسان با شکل انسان و با نام انسان، ولی با خصلت‌های حیوانی - که همگی غریزی و جبری هستند - می‌تواند تنها در چهارچوب رفتارهای مربوط به تنازع بقا، به زنده بودن خود ادامه دهد. (معیار «انسان بودن» انسان، اندیشه و خرد اوست؛ و انسان براساس نظام خلقت - که خواست و اراده خداوند است - با این توانایی ویژه آفریده شده است.

«ای مزدا، براستی تو آفریننده اندیشه و خرد افزاینده‌ای.
تو این جهان را برای دارندگان اندیشه‌های بالنده و نیک، شادی نامید که به تعبیری همان خواست و اراده خداوند است. پس

(گاثاها - یسنای ۴۷، بند ۳)

توانایی اندیشیدن، توانایی گزینش رانیز بوجود می‌آورد. بنا به قانون آشا که خواست خداوند و نظام آفرینش است، انسان نه تنها با توانایی اندیشیدن و گزینش - که آزاد در اندیشیدن و نیز گزینش - آفریده شده است. خلقت انسان براین پایه شکل گرفته است که بتواند بیندیشد و بگزیند، و بتواند آزاد بیندیشد و آزادانه انتخاب کند. یعنی انسان آزاد است که راست بیندیشد یا کث، و نیز آزاد است که نیک بگزیند یا بد. این آزادی در اندیشیدن و آزادی در گزینش، برپایه قانون تغییرناپذیر آشا، از ویژگی‌های آفرینش انسان است. از این دیدگاه، نفی آزاد

بهشت و دوزخ از دیدگاه زرتشت

در بینش زرتشت، اهورامزدا (خداوند جان و خرد)، هستی را برپایه قانون ثابتی آفریده است که در ذات اوست و پس در همه هستی نیز جاریست. زرتشت این قانون ذاتی آفریدگار را که برآفرینش او نیز حکم‌فرماست، «آشا» یا «راستی» نامیده است. این قانون ثابت ازلی و ابدی را به بیان دیگر، می‌توان نظام هستی یا داد آفرینش نیز نامید که به تعبیری همان خواست و اراده خداوند است. پس به عبارت کوتاه‌تر، «آشا» یا «قانون راستی» که از ویژگی‌های ذاتی اهورامزدا است، همان قانون یا نظمی است که هستی برپایه آن شکل گرفته و نظام یافته است؛ و طبعاً در همه آن نیز جاری و هماره برآن حکم‌فرماست.

«آنکه نخستین بار به روشنایی جهان هستی اندیشید، از خرد خویش «قانون راستی» را بیافرید و برابر این قانون، همواره بهترین اندیشه را پشتیبان است.

ای مزدا، نیروی اندیشه ما را که تاکنون یکسان مانده است برافراز و بیفزای.»

(گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۷)

بینش زرتشت

اندیشی و آزادگزینی انسان، به معنی نفی «انسانیت» انسان است.
«دریافتمن که اندیشه رسا از توست، خرد جهان‌آفرین از توست؛ و
ای خداوند جان و خرد، این نیز از توست که انسان را راه نمود
و آزاد گذاشت که اگر بخواهد به راستی گراید یا دروغ را
برگزیند.»

(گاثاها - یسنای ۳۱، بند ۹)

این، یک حقیقت بدیهی است که آزادی و اختیار، مسئولیت رانیز
به مراد دارد، که اگر جز این باشد، پاداش یا کیفر - به هرگونه که هست -
بیداد و بی منطق است. قانون یا نظامی که انسان را با نیروی اندیشیدن
و توانایی گزیدن آفریده است و نیز به او این آزادی و اختیار را داده
است که هرگونه که می‌خواهد بیندیشد و هرگونه که می‌خواهد
انتخاب کند مسئولیت چگونگی اندیشه و نوع انتخابش را نیز طبیعتاً
بخودش و انها ده است. به عبارت دیگر، قانون عکس العمل بخشی از
قانون آشا است که در مورد نیک اندیشی یا بداندیشی انسان و
نیک‌گزینی یا بدگزینی او کاملاً صادق است. از آنجاکه گفتار و کردار
انسان تابع اندیشه اوست، رفتار انسان نیز بسته به نوع اندیشه و
گزینش او، می‌تواند خوب باشد یا بد، راست باشد یا کث، و درست
باشد یا نادرست. بنا به قانون خلل ناپذیر عکس العمل، بازتاب رفتار
انسان - خوب یا بد - به خود او باز می‌گردد و سرنوشتش را رقم
می‌زند.

در بینش زرتشت، سرنوشت به مفهوم رایج آن مردود است. اگر
سرنوشت انسان را به معنی وضعیت آینده او در نظر بگیریم، از این

بهشت و دوزخ از دیدگاه زرتشت

دیدگاه، هر کس سرنوشت خود را با اندیشه و گفتار و کردار خود
می‌سازد. به بیان ساده‌تر، سازنده سرنوشت انسان، خود انسان است.
رفتار هر کس، واکنش طبیعی و منطقی خود را - براساس «قانون
راستی» - به وجود می‌آورد. رفتار انسان، اختیاری است ولی بازتاب آن
جبای و گریزناپذیر است. این قانون، جزیی از نظام خلل ناپذیر حاکم

برهستی است که سرانجام «گندم از گندم بروید، جوز جو.»

«کسی که به راستی گراید به روشنایی و شادمانی خواهد رسید، و
کسی که به دروغ گراید تا دیرگاه زندگی را در تیرگی و کوردلی و آه
و افسوس بسر خواهد برد.

براستی او را وجدانش و کردارش به چنین سرانجامی می‌کشاند.
۱ (گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۲۰)

برپایه قانون آشا، رفتار انسان در همین جهان به خودش باز می‌گردد
و بهشت یا دوزخ را برای او می‌آفریند. بهشت یا دوزخ، بازتاب
طبیعی رفتار انسان به خود اوست. اندیشه و گفتار و کردار نیک،
به وجودان و روان انسان شادی و آرامش می‌بخشد و اندیشه و گفتار و
کردار بد، پریشانی و اندوه را برای وجودان و روان انسان به ارمغان
می‌آورد. بازتاب راستی و درستی و نیکی و سازنده‌گی، برای انسان
بهشت (بهترین زندگی) را می‌سازد و بازتاب دروغ و کثی و فساد و
تباهی، دوزخ (بدترین هستی) را بوجود می‌آورد.

بهشت به معنی «بهترین» (صفت عالی «به») از واژه اوستایی
«وَهِيْشِتِمْ مَنُو» می‌باشد که در اصل، معنی «بهترین منش» را می‌دهد.
(وَهِيْشِتِم = بهترین. مَنُو = من، منش، اندیشه). و دوزخ از واژه

بنا به باور زرتشت، رفتارهای بهشت آفرین نتیجه خردمندی و آگاهی انسان نسبت به قوانین حاکم بر هستی است؛ و رفتارهای دوزخ ساز حاصل نابخردی و ناآگاهی انسان است. همچنین گسترش و افزایش آگاهی و دانش و بینش انسان (به طور کلی)، برپایه قانون آشامَنو» نیز بکار رفته است که بمعنی «بدترین منش» است.

بنابراین از دیدگاه زرتشت، بهشت یا دوزخ را خداوند برای پاداش یا تنبیه روان انسان در دنیا پس از مرگ نیافریده است، بلکه بهشت یا دوزخ، واکنش طبیعی رفتار انسان است، واکنشی که در همین جهان به خودش باز می‌گردد و بروجдан و روانش اثر می‌گذارد و بهترین شادی و آرامش (بهشت) یا بدترین حالت درونی (دوزخ) را برای او به وجود می‌آورد. به تعبیر دیگر، بهشت یا دوزخ رانه آفریدگار یکتا، که خود انسان، به دست خودش و برای خودش می‌آفریند.

«هنگامی که این دو گوهر در اندیشه بهم رسیدند زندگی و نازندگی را پدید آوردند. بهترین منش بهرهٔ پیروان راستی خواهد بود هواخواهان دروغ به بدترین حالت گرفتار خواهند شد. آین نظم تا پایان هستی ادامه خواهد داشت.»

به این ترتیب، زرتشت انسان را از یک طرف به خاطر گوهر اندیشه اش دارای آنچنان نیرو و اختیاری می‌داند که سرنوشتیش را - خوب یا بد - خودش می‌سازد، و از طرف دیگر او را به بهسازی خود امیدوار و مطمئن می‌کند و نوید می‌دهد که هر کس می‌تواند با بهره‌گیری از توان اندیشه و خرد خود، و نیز تلاش در افزایش آگاهی خویش، و برپایه همان آزادی و اختیاری که در آفرینش او منظور گشته

اوستایی «درْجُودِ دِمانه» آمده است که به معنی «جا یگاه دروغ» یا «درون تیره» می‌باشد. (ذرْجو Drujô = دروغ. دِمانه Demane = جای، حالت. در برخی از سرودهای گاثاها، دوزخ به صورت «آچیشِ تمَنَو» نیز بکار رفته است که بمعنی «بدترین منش» است).

بنابراین از دیدگاه زرتشت، بهشت یا دوزخ را خداوند برای پاداش یا تنبیه روان انسان در دنیا پس از مرگ نیافریده است، بلکه بهشت یا دوزخ، واکنش طبیعی رفتار انسان است، واکنشی که در همین جهان به خودش باز می‌گردد و بروجدان و روانش اثر می‌گذارد و بهترین شادی و آرامش (بهشت) یا بدترین حالت درونی (دوزخ) را برای او به وجود می‌آورد. به تعبیر دیگر، بهشت یا دوزخ رانه آفریدگار یکتا، که خود انسان، به دست خودش و برای خودش می‌آفریند.

(گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۴)

به این ترتیب می‌توان دریافت که نه تنها سرچشمهٔ بروز هرگونه کنش در انسان - نیک یا بد - اندیشهٔ اوست بلکه پایگاه فرود واکنش آن نیز - خوش یا ناخوش - اندیشه و منش انسان است.

نیز به گونه روشی و مستقیم سخنی نمی‌گوید.

اما با توجه بیشتر در ژرفای برخی از پیام‌هایش و با بهم پیونددادن مفاهیم آنها، می‌توان به برداشت‌هایی دست یافت.

(۱) در سرود یازدهم از یسنای سی‌ام - چنان‌که گذشت - دوزخ را «دیرپا» (نه دائمی) توصیف کرده است.

(۲) در سرود یازدهم از یسنای چهل و ششم، دوزخ برای پیروان دروغ، «همیشگی» توصیف گردیده است:

«کاوی»‌ها و «کرپن»‌ها (رهبران و یاوران دین‌های منحرف) همه نیروهای خود را بهم پیوسته‌اند تا با کردار بد خود، زندگی مردم را تباہ سازند. ولی روان و وجدانشان آنان را در گذر «چینوت» (به‌هنگام مرگ) آزار خواهد داد و برای همیشه در دوزخ درون خویش بسر خواهند برد.^۱

(۳) در سرود هفتم از یسنای چهل و پنجم، بهشت را برای راستان،

«جاودان» و دوزخ را برای ناراستان «پایدار» شناسانده است:

«rstگاری و خوبختی از اوست برای خواستارانی که جویای آند، - چه آنان که هستند یا بوده‌اند یا خواهند بود -

روان پیروان راستی، از خوبختی جاودان برخوردار خواهد شد و رنج پیروان ناراستی، پایدار خواهد ماند.

این قانون را اهورامزدا از توانایی خویش مقرر داشته است.»

اکنون با ژرف بینی و ژرف‌اندیشی بیشتر در درون پیام‌های یاد شده، و با توجه به هدف و آرمان زرتشت - که بهسازی اندیشه و گفتار و کردار انسان و پیشبرد و آبادسازی زندگی در این جهان است - این برداشت منطقی به نظر می‌رسد که:

است، سرنوشت خود را از بد به‌نیک تغییر دهد و روان خود را از دوزخ به‌بهشت رساند.

به عبارت کوتاه‌تر، انسان همچنان که توانایی ساختن دوزخ با بهشت را برای خود دارد توانایی کاهش دوزخ و افزایش بهشت را نیز دارد. بنابراین، دوزخ برای انسان، از دیدگاه زرتشت - دائمی و پایدار نیست بلکه تنها ممکن است دیرمان و دیرپا باشد.

ای مردم، هرگاه قانون شادی و رنج را که خداوند خرد مقرر داشته است دریابید؛ و بدانید که رنج دیرپا برای پیروان دروغ و خوشی جاودان برای پیروان راستی خواهد بود آنگاه بی‌گمان در پرتو راستی به خوبختی خواهید رسید.

(گاثاها - یسنای ۳۰، بند ۱۱)

* * *

در جهان‌بینی زرتشت آیا روان انسان پس از رهایی از تن، از بهشت یا دوزخی که گریبانگیرش شده است نیز رها خواهد شد یا این «بهترین حالت» یا «بدترین حالت» همچنان برای روان باقی خواهد ماند؟ زرتشت براین موضوع اشاره روشنی ندارد.

او این شیوه همیشگی خود را در این مورد نیز نگاه می‌دارد که به‌دنیای پس از مرگ و آنچه که بیرون از حوزه احساس و ادراک انسان است چندان کاری ندارد. او به «به» زیستن و «به» گشتن انسان در این جهان می‌اندیشد. از این رو، درباره چگونگی روان انسان پس از مرگ،

بهترین یا بدترین حالت که دست به گریبان روان انسان در این زندگی می‌شود، پس از مرگ تن نیز بار برروان خواهد بود و به این ترتیب، بهشت یا دوزخ که ساخته و پرداخته اندیشه و گفتار و کردار انسان است برای هرکس و به همراه خود او، از این جهان به جهان دیگر نیز انتقال خواهد یافت.

در این صورت، باز این خود انسان است که باید تا در توان دارد بیشترین تلاش خود را در زندگی بکار گیرد تا از دوزخ بارشده بروجдан خود تا حذرها یی بکاهد و بهشت را جایگزین آن سازد تا در دنیای دیگر نیز، روانش در روشنایی تابناک آن بهشت درونی، بهشادی و آرامش جاودان دست یابد.

نظر زرتشت در مورد امکان «دیرپا» بودن دوزخ برای انسان، مربوط به زندگی در این جهان است، بدین معنی که انسان تا زنده است فرصت دارد که با دگرگون کردن رفتار خود در جهت نیکی و راستی، از دوزخ درون خویش - هرچند «دیرپا» و دیرمان باشد - بکاهد و از «همیشگی» شدن آن جلوگیری کند.

* * *

بنابر آن چه گذشت، چکیده پیام زرتشت درباره بهشت و دوزخ،
چنین است:

انسان با توانایی اندیشیدن آفریده شده است، و بنا به قانون آشا، که نظام هستی و اراده خداوند است - در چگونگی اندیشیدن و گزینش

راه، دارای اختیار است. این آزادی و اختیار، او را در برابر نوع انتخابش مسئول می‌کند، چنانکه واکنش رفتار او همانگونه که هست به خودش باز می‌گردد و این قانون «بازگشت» نیز جزئی از قانون تغییرناپذیر «آشا» است که زیربنای هستی و حاکم بر هستی است. پس، از این دیدگاه، بهشت (یا بهترین حالت درونی) و دوزخ (یا بدترین حالت درونی) را نه خداوند، که خود انسان برای خویش می‌آفریند و این، در حقیقت عکس العمل طبیعی و منطقی رفتار خود اوست که جبراً و بی‌کم و کاست به خودش باز می‌گردد. پس انسان این اختیار و توانایی را دارد که در دوران زندگیش در این جهان با پرهیز از بدی، کژی و ناراستی؛ و گرایش به نیکی، درستی و راستی؛ از دوزخ درون خود بکاهد و بر بهشت زندگی خود بیفزاید، و بدین گونه روانش پس از جدایی از تن نیز، رها از تیرگی آزاردهنده دوزخ، و سرشار از فروع آرامش بخش بهشت، جاودانه رستگار شود.

xšaθrem. čâ. ahurâi.â.

yim. drigu. byo. dadat. vâstârem ∴

این سرود، بنا به گزارش شادروان استاد پوردادو:

یک قطعه شعر سه‌فردی (سه‌مصارعی) است که هر فرد آن دارای ۱۶ آهنگ (سیلاپ) است. در هر فرد، پس از هفتمین آهنگ، یک مکث کوتاه می‌آید. (۱۶ = ۹ + ۷). قطعه آهون وَرْ در وزن شعر درست مانند آهنَوْد گات (شامل هفت هات از یسنای ۲۸ تا پایان یسنای ۳۴) است. از این رو چنین به نظر می‌رسد که این قطعه سابقاً در آغاز آهنَوْد گات جای داشته است.

دلیل دیگر بر درست بودن این نظر آن است که نام این بخش از گاثاها (آهنَوْد) به زبان اوستایی «آهون وَنْ»

Ahuna vant می‌باشد.

آهون وَنْ که امروزه آن را آهنَوْد ahnavad گوییم یکی از شکل‌های واژه «آهون وَئیتی» ahvna vaiti است و با واژه آهون ahuna (یا آهو ahu) هم خانواده است. همچنان که نام هریک از چهار گات دیگر یعنی: اوشتَوَد uštavad، به زبان اوستایی اوشتَوَئیتی uštavaiti، از یسنای ۴۳ تا ۴۶ (چهار هات).

سِپِنْتَمَدْ spentamad، به زبان اوستایی سِپِنْتَامَئِنْ بو spentâ mainyu از یسنای ۴۷ تا ۵۰ (چهار هات). وُهُو خَشْرَ vohuxšaθr، به زبان اوستایی وُهُو خَشْرَ

آهون وَرْ سرود آرمان زندگی

سرود اوستایی «آهون وَئیری» ahuna vairyā که در زبان پهلوی به گونه آهون وَرْ ahuna var بیان شده است، همان سرود معروف «یشا. آهو. وَئیری...»

yaθâ ahu vairo... است که در اوستا نخستین بار در یسنا (هات

۲۷ بند ۱۳) آمده است:

یشا. آهو. وَئیری

آثا. رَتوُشْ. آشاتْ. چیتْ. هَچَا ∴

وَنْگَهِئوْشْ. دَزْدا. مَنَنْگُهْ

شِیَشْنَام. آنْگَهِئوْشْ. مَزْدَائِی ∴

خَشْرِمْ. چَا. آهورائی. آ.

بِیمْ. دُرِیگَوْبِی. دَدْدْ. وَاسْتَارِمْ ∴

yaθâ. ahu. vairo.

aθâ. ratuš. ašat. čit. hačâ ∴

vangheuš. daždâ. manangho.

šyaoθnanâm. angheuš. maždai ∴

vohuxšaθra، یسنای ۵۱ (یک هات).

vahištuiš، به زیان اوستایی وهیشتوایش

vahištoišti، یسنای ۵۳ (یک هات) وهیشتستی

از نخستین واژه هر کدام از آنها برداشته شده است، نام گاتِ آهنَدْ (آهنَ وَنْث) نیز باید از نخستین واژه آن یعنی آهون (آهو) گرفته شده باشد.

به این ترتیب، تردیدی نیست که قطعه «یثا. آهو. وَئیری...» در قدیم در آغاز آهنَدْ گات جای داشته است.^۱

فرهنگ واژه های آهون وَرْ چنین است:^۲

یثا (= یث):

همچنین، بدین سان، چگونه.

آن اندازه،...

.....

۱. موبد دانشمند فیروز آذرگشتب در کتاب دو جلدی «ترجمه و تفسیر گات ها»، سازمان انتشارات فروهر، واژه آهو را در بند ۲ از یسنای ۲۸ به معنی جان، هستی؛ در بند ۶ از یسنای ۳۰ به معنی زندگی، هستی؛ در بند ۴ از یسنای ۳۰ به معنی زندگی، جهان، هستی؛ و تنها در بند ۶ از یسنای ۲۹ به معنی سردار، سرور دنیوی، ترجمه کرده است.

۲. موبد فیروز آذرگشتب در ترجمه و تفسیر گات ها، معنی واژه وَئیریم vairim را (در بند ۱۴ از یسنای ۳۴)، آرزو شده، نوید داده شده، نوشته است؛ و در بند یک از یسنای ۵۴ درباره معنی آن نوشته است که دکتر تاراپور والا آن را به مفهوم آرزو شده و گرانبهای گرفته است.

آهو (= آه):

هستن، بودن، هستی یافتن، دم زدن، هستی.

....

وَئیری (= وَئیری):

باب دل، خرسندی، هماهنگی.

خواهش، آرزو.

به خود چیره، بی نیاز، ...^۱

آثا:

بدین سان، سپس، اکنون، امّا، مگر، پس.

رَتوش (= رَتو):

کس راست، رَد، سَرور، رهبر، سَر، خداوند،

پیشپولمه پیشپولنه قیسنوی.

پیشپوله

آقایی، استادی، کاردانی، بالاجاه.

۱. خُرده اوستا، تفسیر و تأليف پوردادود، از انتشارلت انجمن زرتشتیان ایرانی بمبهی و انجمن ایران لیگ بمبهی از صفحه ۴۷ تا ۴۴ (ساده شده) و گاتها سرودهای زرتشت، تأليف و ترجمه پوردادود، همان انتشارات، صفحه ۶۴ از جزو اول (ساده شده).

۲. برگرفته شده از کتاب چهارجلدی «فرهنگ واژه های اوستایی» برپایه فرهنگ کانگا و نگرش به فرهنگ های دیگر، تأليف احسان بهرامی، به باری فریدون جنیدی، چاپ نخست ۱۳۶۹، نشر بلخ وابسته به بنیاد فرهنگی نیشابور.

۱...

آشات (= آش):

راستی، درستی، پاکی، پارسایی، ...

...

چیت:

اندیشیدن، آگاهشدن، دانستن، نگرش کردن،
بینش داشتن.

درگاثاها، مانند پسوند به پایان واژه‌ها می‌چسبد و معنی بی‌کران
دارد و تشیدیدکننده است.

هَچا (= هَچ):

از، رهسپار از، راه افتاده از، رهسپارشدن از.
برای، به انگیزه، به شوء، از باره.

به، بسته به.

در، بر.

دریاره.

گذشته از، با.

باشد.»

۱. موبید فیروز آذرگشتب در ترجمه و تفسیر گات‌ها (در یسنای ۴۳ بند ۶)، واژه رَتوُش را به معنی رادمردان و رَدان، ترجمه کرده است؛ و درباره آن نوشته است که مولتن گلدنر آن را به مفهوم رهبر روحانی و آموزگار گرفته است.

۲. موبید فیروز آذرگشتب در ترجمه و تفسیر گات‌ها (در یسنای ۳۰ بند ۶) واژه آنگهِهوش را به معنی هستی، زندگی، جهان، ترجمه کرده است.

وَنگهِهوش (وَنگهُوش = وَنگهُو):

به، خوب، نیک، سودمند، ...
خوبی، نکوبی، برتری، بسیار نیکی.

...

دَرْدا (= دَرْد):

آنچه بخشیدنی است، پیشکش!

مَنْنَكْهَه (= مَنْنَكَه):

منش، اندیشه، نیروی روانی، یاد، خواست،
گمان.

...

شِيَّشْنَام (= شِيَّشْنَ):

کنش، کار، کردار.

آنگهِهوش (آنگهُوش = آنگهُو):

جهان هستی، جهان آستومند (مادی)?.

مَزْدَائِي (= مَزْدَا):

دانای بزرگ، بسیار دانا، دانا دانا.

خرد بزرگ، همه‌چیز دان.

۱. موبید فیروز آذرگشتب در ترجمه و تفسیر گات‌ها (در یسنای ۴۳ بند ۶)، واژه رَتوُش را به معنی رادمردان و رَدان، ترجمه کرده است؛ و درباره آن نوشته است که مولتن گلدنر آن را به مفهوم رهبر روحانی و آموزگار گرفته است.

۲. موبید فیروز آذرگشتب در ترجمه و تفسیر گات‌ها (در یسنای ۲۹ بند ۶)، معنی عبارت «آشات چیت هَچا» را چنین نوشته است: «که از پارسایی سرشار

خُشْرِم (= خُشَّر):

پادشاهی، نیرومندی، فرمانروایی، شهریاری،
نیروی سختگیر.
شاه، فرمانروا.

چا (= چَ):

به معنی واو عطف، در دنبال واژه‌ها و نیز بین
جمله‌ها می‌آید.

به معنی حرف تأکید در پس واژه‌ها می‌آید.
در آغاز واژه‌ها، عبارت را پرسشی می‌کند و
معنی چه، چه کس، کدام، چرا، برای چه، می‌دهد.

آهورائی (= آهَر):

زندگی بخش، هستی بخش، نام خداوند در نزد
ایرانیان.

خداوند، سرور، سalar، دارنده.

آ:

واژه پیشوند است و در جلو واژه‌ها به معانی
گوناگون بکار می‌رود، مانند: جلو، نزدیک، پهلو،
به انگیزه، به وسیله، بالای، پهلوی، نزد، بر.
!

بیم (= ي):

حرف اضافه است به معنی: که، کی، چه کس،
کدام.

دُریگوئی (دُریغو = دُریگی):

بی‌چیز، نیازمند، درویش، ...

دَدْتُ:

از ریشه «دا» به معنی دادن، بخشیدن.
ساختن، آفریدن، گماشتن، ...
دانستن، اندیشیدن.

واسْتارِم (= واسْتَرَ):

نگهدارنده، پناه‌دهنده، یاری‌کننده.

استاد پورداود در صفحه یکم کتاب «خُرده اوستا»^۱ می‌نویسد:
... «یثآهو» ... از قطعات بسیار مشکله اوستاست...

سپس آخرین نظر خود را درباره ترجمه فارسی این سرود، این گونه

بیان می‌کند:

... چندی پس از آن ... دیگریاره به‌این دعا مرور کرده
به معنی ذیل که به نظر نگارنده صواب آمده منتقل شده
است. از خوانندگان این نامه، خواهشمند است که آن را

است. «آ» به معنای نزدیک، بالا، روی، به، نیز بکار رفته است.

۱. خُرده اوستا، تفسیر و تأثیف پورداود، از انتشارات انجمن زرتشیان
ایرانی بمبئی و انجمن ایران لیگ بمبئی.

۱. موبید فیروز آذرگشسب در ترجمه و تفسیر گات‌ها (در یسنای ۲۹ بند
یک)، در معنی «آ» می‌نویسد:

دستور کانگا به معنی فراگرفتن گرفته است. در اینجا به منظور تأکید ذکر شده

چنین اصلاح کنند:

«مانند سرور برگزیده همچنان از روی راستی سرور مینوی (می باشد زرتشت)، کسی که کردار جهانی منش نیک را بسوی مزدا آورد.

و شهریاری از آن اهوراست، آنکه به زرتشت شبانی درویشان داد.»

شادروان موبد تیرانداز موبد اردشیر در کتاب «خرده اوستای با معنی»، سرود «یثااهو» را چنین ترجمه کرده است:

چنانکه صاحب، یعنی سردار دنیا، به خواهش خود عمل می کند، همچنین رَد یعنی سردار بزرگ دینی، برای اشوئی در هرامور دینی مختار است.

هرکسی که در این جهان به مراد اورمزد کار می کند او را مزد بهمن است، یعنی ارزانی به بهشت می شود.

هرکس که درویشان را پرورش می کند، او اورمزد را به خدایی و پادشاهی تمام مخلوقات می انگارد، یعنی آن که او امداد درویشان کرد انگار که او اورمزد را بطريق یگانگی قبول کرد...

روانشاد موبد اردشیر آذرگشسب در کتاب «خرده اوستا با ترجمه و تفسیر»، برگردان فارسی قطعه «یثااهو» را اینگونه نوشته است:

۱. خرده اوستای با معنی، موبد تیرانداز موبد اردشیر ایرانی، چاپ دوم، ۱۲۷۵ یزدگردی، چاپخانه مظفری بمیشی.

۲. خرده اوستا با ترجمه و تفسیر، موبد اردشیر آذرگشسب، چاپ چهارم،

۱۳۵۸ خورشیدی.

۱. سُوت يَسْنُ، علی اکبر جعفری، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۵۹.
۲. خرده اوستا، برگردان از دین دبیره به کوشش رشید شهمردان، گزارش فارسی از دکتر حسین وحیدی، تهران، ۱۳۴۹ یزدگردی.

هنچاری که برجهان هستی فرمان می‌راند زندگی و سرشت مردمان را نیز زیر فرمان دارد.

منش پاک از آن کسی است که از هنچار هستی پیروی کند،

و توانایی راستین را کسی دارد که برخواستهای ناهنجارش چیره باشد.

با کنار هم نهادن همه این ترجمه‌ها و با نگاهی از بالا برهمه آنها، سرانجام به تأیید نظر استاد پورداوود می‌رسیم که براستی: «یثا‌اهو»... از قطعات بسیار مشکله اوست است...

برای حل این مشکل، بار دیگر به بررسی معنی واژه‌های کلیدی این سرود - با دیدگاهی تازه - می‌پردازیم. در مصراع نخست:

اهو = هستی (بودن)، زندگی، جهان.

وئیری = باب دل، آرزو شده، نویدداده شده، (آرمانی).

پس عبارت «اهو. وئیری.» را می‌توانیم به معنی «هستی آرزو شده» یا «زندگی آرمانی» بگیریم.

رَتْوْش = رد، آموزگار، پیشوای مینوی، (آموزگار راستی).

به نظر می‌رسد که منظور سراینده از واژه رد یا آموزگار راستی، در این شعر، اشوزرتشت بوده است.

آشاث = آشا، راستی.

آشاث. چیت. هَجا = که سرشار از راستی باشد.
بنابراین معنی مصراع نخست سرود «یثا. آهو. وئیری» را به گونه زیر می‌توان پذیرفت:
یثا. آهو. وئیری

آثا. رَتْوْش. آشاث. چیت. هَجا .
جهان آرمانی، بدان سان که آموزگار راستی (می‌خواهد)،
(جهان) سرشار از راستی است.

این مفهوم با آرمان زرتشت درگاثاها - که هماهنگی زندگی انسان با قانون راستی و نیز حکومت راستی برسراسر جهان است - کاملاً مطابقت دارد.

گمراهان و دروغ‌گرایان ممکن است چندی به کامیابی رسند و حتی شهرت و برتری یابند. اما ای اهورا، تو با خرد برتر خود برهمه چیز آگاهی. ای خداوند خرد، می‌دانم که سرانجام آئین جاودانی راستی و شهریاری تو برهمه جا حکمران خواهد شد.

گاثاها، یسنای ۳۲، بند ۶.

در مصراع دوم:

وَنْگِهُوش = نیک.

مَنْنَگُه = منش، اندیشه.

دَزْدا = پیشکشی، بخشیدنی (بخشن، نعمت، موهبت)

پس عبارت «وَنْگِهُوش. دَزْدا. مَنْنَگُه» را می‌توان به فارسی،

بخشنیک‌اندیشی،
در پیروی از اراده مزدا (راستی) بدست می‌آید.
یا به بیان دیگر:
بخشنیک‌اندیشی بهره‌کسی است،
که بر طبق اراده مزدا (راستی) رفتار کند.
و یا به تعبیر ساده‌تر:
نیک‌منشی،
بهره‌پیروان راستی است.
در این باره نیز در گاثاها نمونه‌های فروان داریم، از جمله:
ای اهورا، می‌خواهم بدرستی بدانم،
پرستش تو از سوی دلدادگان، چگونه باید باشد؟
ای مزدا، مرا که دلداده تو هستم، آگاه کن.
ما را یاری کن تا در پرتو «راستی» از بخش
«نیک‌منشی» بهره‌مند گردیم.
گاثاها، یسنای ۴۴، بند یک
از دیدگاه زرتشت، یکی از آثار فروزه نیک‌منشی در انسان،
ضمیر و شن یا آگاهی درونی (دل‌آگاهی) و رسیدن به دریافت‌های
باطنی (الهام) می‌باشد.
و اما در مصراج سوم:
خُشْرِم = نیرومندی، توانایی، شهریاری، (خُشْرا).
آهورائی = آفریننده، هستی بخش، (مربوط به اهورا).
ذریگوئی = ؟

«موهبت اندیشه نیک» یا «بخشنیک‌منشی» ترجمه کرد.

شُیئُشَنَام = کردار (رفتار)

آنگِهٰئوْش = هستی، زندگی، جهان.

مَرْدَائِی = مزدا (مربوط به مزدا، چنانکه مزدا
می‌خواهد).

بنابراین معنی عبارت «شُیئُشَنَام». آنگِهٰئوْش. مَرْدَائِی.» به فارسی،
می‌شود «رفتار در زندگی طبق خواست مزدا» یا به عبارت دیگر «پیروی
از اراده مزدا در زندگی».

تردیدی نیست که منظور از «خواست مزدا» یا «اراده مزدا»،
گسترش و تسلط همیشگی آئین راستی بر زندگی همه انسانها در
سراسر جهان است.

این مفهوم که یکی از دیدگاه‌های بارز اشوزرتشت می‌باشد، در
گاثاها بازتابی پرشمار دارد. از جمله:

ای اهورا، ای نیک‌ترین، ای که اراده‌ات «راستی» است،
«بهترین هستی» را صمیمانه از تو می‌خواهم برای
فرشوشتر دلیر و دیگر یارانم و همه کسانی که از فروزه
نیک‌اندیشی برای همیشه برخوردارند.

گاثاها، یسنای ۲۸، بند ۸

به این ترتیب مفهوم مصraig دوم سرود «یثا. آهو. وَئِیْرِی» را اینچنین
می‌توان بیان کرد:

وَنگِهٰئوْش. دَرْدَا. مَنَنگُهُ

شُیئُشَنَام. آنگِهٰئوْش. مَرْدَائِی .:

دادن = دادن، ساختن.

یاری کننده = نگاه دارنده.

واژه «ذریگو» را در فرهنگ‌ها به معنی بی‌چیز، نیازمند، درویش یا مترادف با اینها، نوشته‌اند؛ و بیشتر مترجمان نیز آن را به همین معنی گرفته‌اند. تنها دکتر علی اکبر جعفری این واژه را «دینداران ستمدیده» ترجمه کرده است که به نظر من به مفهوم درست آن نزدیک تر است. برای پی‌بردن به منظور سراینده از واژه «ذریگو»، بازبینی سخنان خود پیامبر در گاثاها، راهگشا خواهد بود. برای نمونه: کثباورانِ کژاندیش، کسانی را که بخاطر درست بودنشان ارجمندند، خوار می‌شمارند و با آنان به نفرت برخورد می‌کنند.

اینان با پیروی از هوا و هوس و خویش، «راستی» را پشت پازده‌اند، و از این رو سزاوار مجازاتند.

آن کدام نیروست که برپایه قانون راستی، با آنان به مخالفت برخواهد خاست؟

ای مزدا، تنها نیروی برتر تو (خُشْثرا) است که می‌تواند بهترین پاداش را به ستمدیدگانِ مستمندی («ذریگو»‌ها) که با راستی و درستی زندگی می‌کنند، ارزانی دارد.

گاثاها - یسنای ۵۳، بند ۹

از مفهوم این سرود چنین بر می‌آید که «ذریگو»‌ها مستمندانی هستند که با راستی و درستی زندگی می‌کنند. اینان گرچه از نظر

زرتشت، بخاطر درست بودنشان ارجمندند، ولی دقیقاً بهمین دليل، از سوی کژاندیشان و دروغ‌گرایان مورد ستم و آزار قرار می‌گیرند. از این رو می‌توان گفت که ذریگوها مردمانی هستند که همواره از راستی پیروی می‌کنند؛ و درست بهمین خاطر یعنی بخاطر راست بودنشان، مورد ستم قرار گرفته‌اند. این ستم ممکن است از سوی مردمان ناآگاهی باشد که از روی نابخردی یا خودخواهی، به «راستی» پشت کرده‌اند و به دروغ‌گراییده‌اند؛ یا از سوی سیستم نادرست حاکم بر جامعه باشد که پایه‌اش برناراستی بنا شده است و در چنین سیستمی، خودبخود و خواه ناخواه، راستان مورد ستم قرار می‌گیرند و به‌ویژه از نظر مادّی و رفاهی آسیب می‌بینند.

اشوزرتشت به‌این قشر ارجمند ولی آسیب‌پذیر جامعه نوید می‌دهد که برپایه قانون راستی - که هنجار هستی و خواست و اراده آفریدگار است - نیرو و توانایی برتر خداوند پشتیبان و نگهبان آنان خواهد بود؛ به‌این معنی که سرانجام بازتاب اندیشه و گفتار و کردار هرکس به‌خودش بازخواهد گشت، آنگاه پیروان راستی - که زندگی‌شان با هنجار هستی هماهنگ است - به خوشبختی حقیقی خواهند رسید.

اشوزرتشت در گاثاها و رجاوند خود درباره این حقیقت که توانایی سازنده اهورامزدا، «راستی پویان» ستمدیده را یاری و نگهبانی خواهد کرد، به‌روشنی سخن گفته است. به عنوان نمونه: هنگامی که کسی راستی را می‌جوید، اهورامزدا در پرتو فروزگانش او را یاری خواهد داد.

- ۱- این قطعه در قدیم در آغاز گاثاها زرتشت قرار داشته است؛ بنابراین اگر هم سروده خود پیامبر نباشد اثر اندیشه و ذوق یکی از شاگردان روشن‌ضمیر او بوده است که به‌ظرفای مکتب استاد آگاهی کافی داشته است و یکی از پایه‌های مهم مکتب او را به‌همان سبک و شیوه سروده است.
- ۲- مهم‌ترین پایه فلسفی و اخلاقی مکتب زرتشت، باورداشتن به وجود قانون «راستی» در جهان، و نیز باورداشتن به آرمان راستی در زندگی انسان است. هدف زرتشت آن است که اندیشه و گفتار و کردار همه انسان‌ها در هر زمان با هنجار راستی - که خواست و اراده خداوند است - هماهنگ گردد و بدینوسیله آرامش و خوشبختی راستین (بهشت آرمانی) در این جهان، بدست انسان، برای انسان، فراهم گردد. زرتشت در گاثاها درباره اهمیت راستی و اینکه راستی تنها راه رسیدن به خوشبختی آرمانی است، فراوان سخن گفته است.
- ۳- مفهوم قطعه یثا‌هو نیز بنا به موارد مذکور، ناگزیر با خط فکری پیامبر در کل گاثاها، هماهنگی و همخوانی دارد.
- ۴- مفهوم‌هایی که در هرسه فرد این قطعه، مطرح شده است، مانند دیگر سرودهای اهنودگات بهم بستگی منطقی دارند و از یک خط فکری منظم و اصولی پیروی می‌کنند.
- ۵- اگر واژه «اهو» را به معنی سردار دنیا، سرور دنیوی و سرور هستبی بگیریم و در برابر آن، مفهوم واژه «رتو» را رهبر دینی، سرور روحانی و پیشوای مینوی بدانیم، ناگزیر باید بپذیریم که در زمان زرتشت رهبران مذهبی و رهبران حکومتی و نیز طبقات مربوط

پس ما با راستی، مهرورزی و نیک‌اندیشی خواهان نیروی سازنده مزدا (خُشْرَا) هستیم، تا با افزایش آن بر دروغ پیروز شویم.

گاثاها، یسنای ۳۱، بند ۴.

اشوزرتشت درباره پیروزی راستی و خوشبختی راستان نیز اینگونه نوید می‌دهد:

و چون برگمراهان، بازتاب خطاهایشان فرا رسد،
توانایی تو، ای خداوند خرد،
در پرتو «نیک‌اندیشی» برآنان آشکار خواهد شد؛
آنگاه خواهند آموخت که چگونه ناراستی را به‌راستی سپارند.

گاثاها، یسنای ۳۰، بند ۸

به‌این ترتیب، معنی مصراج سوّم سرود «یثا. آهو. وَئِيرُهُ» را اینچنین می‌توان فهمید:

خُشْرِم. چا. آهورائی. آ.

ییم. ذریگوئیه دَدَت. واَسْتارِم ::
توانایی سازنده اهورا (خُشْرَا)،
پشتیبان راستان است.

اینک برای رسیدن به معنی کلی سرود «یثا‌هو» - آنچنان که به مفهوم مورد نظر سراینده آن نزدیک‌تر باشد - یادآوری چند نکته ضروری است:

به هر کدام وجود داشته‌اند. در حالیکه با استناد به گاثاها می‌دانیم که چنین نیست و در زمان پیامبر و نیز سده‌های پس از آن، جامعه هنوز حالت طبقاتی نداشته است و سیستم حکومتی نیز بصورت امروزی آن مرسوم نبوده است.

بنابرآنچه گذشت، اگر ترجمه روان سرود «يَا. آهو. وَئِيرْيَا» را

به صورت زیر بپذیریم، به نظر می‌رسد که بیراه نرفته‌ایم:

جهان آرمانی، بدان سان که آموزگار راستی
می‌خواهد،

جهان سرشار از راستی است.

نيکمنشي،

بهره پيروان راستي است.

نيروي اهورايي،

پشتيبان راستان است.

و بدین‌گونه می‌توان گفت که سرود «آهونَ وَئِيرْيَا» سرود رسیدن به جهان آرمانی است. یا به بیان دیگر، «آهونَ وَرْ» سرود آرمان زندگی است.

فُرَوَهْرْ (Fravahr)

نيakan خردمند و فرهیخته‌ما، از چند هزار سال پيش، چنین دریافته بودند که در تن انسان زنده، پنج نiero (يا‌گوهر)، بهم پيوسته و درهم آمیخته‌اند، و پويندگي و بالندگي انسان، از کوشش و جوشش آنهاست.

اين پنج نiero يا‌گوهر، بنا به نوشه‌های اوستا(برای نمونه در پسنا، هات ۲۶، بند ۴ و ۶)، چنین‌اند: جان، و جدان، دریافت (= ادراک)، روان، و فُرَوَهْرْ.

روان، سرچمشه و علّت همه رفتارهای انسان است و بنا به قانون راستی - که هنجارهستی است - بازتاب اندیشه و گفتار و کردار انسان، از طریق وجودان، به روان باز می‌گردد. به بیان دیگر، روان انسان با گرایش آزادانه به‌نیکی يا بدی، موجب شادی يا پريشانی وجودان می‌شود و وجودان که همواره با روان همراه و هم‌پيوند است برخوشی يا ناخوشی روان اثر می‌گذارد و بدین‌گونه، روان انسان، بهشت (= بهترین حالت) يا دوزخ (= بدترین حالت) را برای خود می‌آفريند.

«کسی که به راستی گراید، به روشنایي و شادمانی خواهد

رسید. و کسی که به دروغ گراید، تیرگی بلند دیرپا همراه با آه و افسوس، بهره‌اش خواهد شد.
به راستی، او را رفتارش و وجودانش به چنین سرانجامی می‌کشاند.»

(گاثاها - یسنای ۳۱، بند ۲۰)

* * *

فرَوَهْر (Frdavahr) از نظر واژگانی، از دو واژه ساده فَرَ (به معنی فرا و پیش) و وَهْر vahr (به معنی بَرَندَه، گَشَنَدَه و رَانَدَه) درست شده است و معنی ترکیبی آن می‌شود (پیش بر و فرابرنده).
فروهر، برترین و عالی‌ترین گوهر وجود انسان است. این، همان پرتوی از فروغ بیکران ذات اهورامزدا است که در وجود همه آفریده‌ها - از جمله انسان - به ودیعه نهاده شده است. این، همان گوهری است که چون از سرچشمۀ نور و گرمای نامحدود نیکی، پاکی، مهربانی، رسایی، جاودانگی و در یک کلام از «راستی» آمده است می‌کوشد که روان انسان را به سوی این ویژگی‌ها، راهبری نماید. این، همان گوهریست که روان را از گراش به کثی‌ها، کاستی‌ها، نارسایی‌ها و از آنچه که در مفهوم «دروغ» می‌گنجد، باز می‌دارد تا روان بتدربیج از بدی‌ها پالوده گردد و شایستگی دریافت حقیقت هستی را بددست آورد. (دریافت این حقیقت، که هستی یگانه است و همه‌چیز با هم پیوندی اهورایی دارند، همه آفریده‌ها مظهر ذات یکتای آفریدگارند و آفریننده و آفرینش یگانه‌اند.)

هرگاه روان انسان، به‌این حقیقت دست یابد و هنجار راستی را که حاکم برهمه هستی است، بدرستی دریابد به‌رسایی رسیده است؛ و این، همان پایه آرمانی است که در عرفان ایرانی آن را مرحله خداشناسی یا بازگشت به‌اصل، تعبیر کرده‌اند.

«بعد از این، نور به‌آفاق زنم از دل خویش

که رسیدیم به‌خورشید و غبار آخر شد».

(حافظ)

پیش بَری و فَرَابَری روان، برای رساندن انسان به‌این برترین پایه هستی، کارِ فروهر است.

* * *



در زمان هخامنشیان، برای درفش ملّی ایران، نشانی با الهام از شاهین در حال پرواز و احتمالاً با بهره‌گیری از نمادی مهری یا آشوری، ساختند که بسیاری از مفاهیم بنیادی آئین زرتشت را در

است که با فرونهادن و رها کردن اندیشه و گفتار و کردار بد (اهریمن = منش پلید) بر نیروی اندیشه و گفتار و کردار نیک (سپنتمان = منش نیک) بیفزاید تا جهان، از پاکی، نیکی، راستی و رسایی سرشار گردد و بهشت آرمانی زرتشت، بدست انسان، برای انسان بوجود آید.

**«ذکر تفرقه باز آی، تا شوی مجموع
به حکم آن که: چو شد اهرمن، سروش آمد»**
(حافظ)

این است پیمان مقدسی که انسان با آفریدگار خود بسته است. تنها پای بندی استوار به این پیمان، و عمل کردن درست به آن است که پرواز گوهر تابناک وجود انسان را به فروغ بیکران راستی و رسایی میسر می‌سازد.
نگاره فروهر، یادآور هماره این پیمان مقدس بین آفریده اندیشمند و آفریدگار خردمند است.

۱ - سیمای پیر و نورانی نگاره، یادآور آن است که برای پرواز به سوی رسایی و جاودانگی، بهره گیری از راهنمایی استادان پارسا و «پیران» خردمند، ضرورت دارد.

۲ - دست راست او به جلو و بالا کشیده شده است؛ و این نشان آن است که آرمان و هدف انسان باید پویش و پرواز به جلو و بالا باشد (پیش روی و فراروی)

۳ - حلقه‌ای که در دست چپ او قرار دارد نشانه پیمانی است که انسان در بد و خلقت خود، با «هستی بخش بزرگ دانا» بسته است، و آن مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر با ناراستی، برای نیرو بخشیدن

خورد داشت.
ایرانیان براین باور بودند که این نشان - یعنی پیروی از مفاهیم آن - موجب پایداری و استواری درفش کاویان، پایندگی و جاودانگی ایران زمین، آزادگی و سرافرازی ایرانیان، و آبادانی و پیشرفت سرزمین‌های زیر پرچم ایران، خواهد بود. برهمن باور، نام این نشان را «فُروهْر» نهادند.

هریک از اندامهای این نگاره، بیانگر معنایی است که ریشه در اندیشه ایرانیان زرتشتی دارد. در زیر، به گزارش آن می‌پردازیم.
انسان در روند تدریجی و مستمر بالندگی خود به سوی رسایی و جاودانگی، باید با بهره گیری از تجربه راهنمایان پارسا و خردمند، از حلقه آزونیاز و رشک و خشم و کین درگذرد و با بال‌های آزادگی، راستی و پاکی، به اوج روش بینی و رسایی پرواز کند.

**«طیران مرغ دیدی، تو زپای بند شهوت
به در آی، تا ببینی طیران آدمیت»**
(سعدی)

در این جهان، چنان آفریده شده است که می‌تواند به اختیار بیندیشد، و برپایه این اختیار است که اندیشه‌اش گاه به بدی می‌گراید، و گرایش به بدی، او را دریند تاریک بینی‌ها و کثی‌ها و کاستی‌ها گرفتار می‌کند.

زندگی در این جهان، میدان مبارزه دو نیروی همزاد و متضاد در اندیشه انسان است که در اوستا، «سپنتمینو» (= منش نیک) و «آنگره مینو» (= منش پلید) نامیده شده است. وظیفه انسان در زندگی آن -

به فروزه راستی، در جهان است.

۴ - حلقة دور کمر او، نشانه آن است که انسان وظیفه دارد از بند وابستگی های دروغین در این جهان، درگذرد تا شایستگی و توانایی پرواز به سرچشمۀ خورشید حقیقت را بیابد.

۵ - دورشته آویخته به چنبر میانی بدنش، بیانگر این حقیقت است که زندگی انسان در این جهان، آوردگاه رویارویی دو مینوی متضاد (نیکی و بدی) است، و انسان نیز در این میدان زندگی، ناگزیر به مبارزه است.

۶ - اندام زیرین نگاره فروهر - که سه بخش دارد - نشان آن است که انسان، در میدان مبارزه نیکی و بدی، باید اندیشه و گفتار و کردار بد را رها سازد تا زمینه رشد و بالندگی نیکی ها، در اندیشه او، فراهم گردد.

۷ - دو بال گشاده نگاره که هر کدام به سه بخش تقسیم شده است، بیان کننده این معناست که انسان پس از فرو هشتن اندیشه و گفتار و کردار زشت، باید با بال های گشاده و نیرومند اندیشه و گفتار و کردار نیک، به سوی سرافرازی و رسایی پرواز کند.

چنین باد

آتش و آتشکده

گوهر هستی

در جهان بینی زرتشت، جهان هستی را ذات یگانه‌ای آفریده است که داناترین و خردمندترین است، که تواناترین و مهربان‌ترین است، که راستی و پاکی مطلق است، که همیشه بوده است و هماره خواهد بود. این ذات بی‌همتا، اهورامزدا - خداوند جان و خرد - است.

اشوزرتشت، در گاثاها (یسنای ۳۱ بند ۸) درباره آفریدگار و پروردگار جهان، چنین می‌فرماید:

«ای مزدا، هنگامی که به یاری اندیشه نیک، تو را سرآغاز و سرانجام آفرینش شناختم، دریافتم که براستی، تویی پروردگار خرد و منش نیک، تویی آفریننده قانون راستی (نظام آفرینش) و تویی سرچشمۀ رویدادهای جهان هستی.»

در بینش زرتشت، آفرینندگی یکی از فروزه‌های ذاتی خداوند است. پس همسان و همراه با او، ازلی و ابدی است. به بیان دیگر، اهورا مزدا هستی را در مقطع خاصی از زمان نیافریده است. آفریدن

در ذات اهورامزدا است؛ پس جریانی افزاینده و بی آغاز و انجام است.

از دیدگاه زرتشت، خداوند آفرینش را برپایه تمایل یا تصمیم یا به هر دلیل دیگری، از زمان معینی آغاز نکرده است و در زمان معینی نیز پایان نداده است. همچنین موجودات مختلف را در چهارچوب یک برنامه زمان‌بندی شده، نیافریده است. خداوند از ازل آفریده است و تا ابد نیز می‌آفریند. آفرینش در ذات خداوند جریانی بی آغاز، مستمر، افزاینده و بی‌پایان است. پس، از این دیدگاه، آفریدگار هستی را از هیچ نمی‌آفریند. او هستی را از هستی خود می‌آفریند؛ از این‌رو، جهان هستی از خداوند جدا نیست و خداوند نیز از جهان هستی جدا نیست. (آفریده و آفریدگار، جدا از هم نیستند). به تعبیر کامل‌تر، در بینش زرتشت، آفریدگار، آفرینش و آفریده، یگانه‌اند.

در اوستا، از سوی اهورامزرا، به زرتشت چنین الهام

می‌شود:

«نخستین نام من هستی،

دومین نام آفریننده هستی و نگهدارنده آن،
و سومین نام ناجدا از هستی و حاضر در همه آن
(بی‌کران و نامحدود) است». (اورمزدیشت، بند ۷)
برپایه این نگرش، خداوند، چون روان جهان است، چون روح در
کالبد آفریدگان است، چون جان در تن هستی است، چون نوری است
که هرچه هست روشن از اوست. هستی را آفریده است و خود در
هستی است. او آفریدگاری است که جدا از آفریده خود نیست. هرچه

هست، نمودی از بود آن گوهر یگانه است. هست جهان، به هستی اوست و او در هر آنچه که هست، هستی دارد. از این دیدگاه، هر پدیده‌ای در طبیعت، نشانی از ذات بی‌همتای آفریدگار یگانه است.

«حسن روی تو، به یک جلوه که در آینه کرد
این همه نقش در آئینه اوهام افتاد
این همه عکس می‌ونقش نگارین که نمود
یک فروع رخ ساقیست که در جام افتاد» (حافظ)
پس با نگرشی ژرف و اندیشمندانه به هر کدام از آفرینش‌های خداوند، می‌توان به وجود و ویژگی‌های آفریننده جهان پی‌برد.
ای اهورا، می‌خواهم به درستی بدانم:
چه کسی زمین و آسمان را در جای خود نگاه داشته
است؟

چه کسی آب و گیاه را آفریده است?
چه کسی به باد و ابر تیره، تندروی بخشیده است?
چه کسی اندیشه نیک را آفریده است?
(گاثاها - یسنای ۴۴، بند ۴)
و بدین‌گونه است که به هرجا و به هر چیز، اگر از این دیدگاه بنگریم،
حضور خداوند را به روشنی احساس خواهیم کرد.
«به صحرابنگرم، صحراته وینم
به دریابنگرم دریاته وینم

به هرجا بنگرم کوه و در و دشت

شانی از قدِ رعنایه وینم

(بابا طاهر همدانی)

بهمین دلیل است که در فرهنگ ریشه‌دار ایرانی، همه آفریده‌های اهورامزدا، نیکند و سزاوار ستایش. آب، خاک، هوا، آتش، گیاه، کوه، خورشید، ماه، ستارگان و... همه سزاوارا ستایشند.

«به جهان، خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم برهمه عالم، که همه عالم از اوست.»

برپایه این باور است که ذوق حسّاس و لطیف ایرانی، در درازای تاریخ - بویژه برای آفریده‌هایی که اثر آنها را در زندگی خود و در آبادانی و پیشرفت جهان، بهتر احساس کرده است - سرودهای ستایش زیبایی سروده است که برخی از آنها، در ادبیات اوستایی به یادگار مانده است. برای نمونه:

«... چشم‌های آب را می‌ستائیم. جوی‌ها و.. رودهای آب را می‌ستائیم. کوه‌های ریزندۀ آب، دریاچه‌ها و کشتزارها را می‌ستائیم. ... زمین و آسمان را می‌ستائیم. باد نیرومند مزدا داده را می‌ستائیم... همه چیزهای خوب را می‌ستائیم... ابرهای باران‌زا را می‌ستائیم... همه امشاپندا را می‌ستائیم.»

(یسنا - هات ۴۲)

از بین همه آفریده‌های سزاوار ستایش، هوا، آب، خاک و آتش، به دلیل ارزش زیست محیطی بیشتری که دارند، در فرهنگ زرتشتی

مورد نگرش و توجه بیشتر قرار گرفته‌اند. در یسنا (هات ۳۷) می‌خوانیم:

«اینک، گرامی می‌داریم خدای دانا را که جهان زنده و «راستی» را آفرید، آب و گیاه و روشنی‌های نیک را آفرید، زمین و هرچه نیکوست آفرید.»

در اوستا، بارها به مناسبت‌های گوناگون به همه افراد بشر سفارش شده است که بویژه این چهار ماده حیاتی را نیالاند و در حفظ و نگهداری آنها، جانانه بکوشند. در آئین زرتشتی، تأثیر این چهار ماده بر زندگی فردی و اجتماعی انسان، چنان پراهمیت تشخیص داده شده است که آنها را حتی در باور دینی مردم نیز حرمت و اعتباری در حد تقدّس بخشیده‌اند و بی توجهی به آنها را گمراهی و دروغ‌گرایی شمرده‌اند:

«آموزگار دروغ، آموزش‌های دینی را وارونه جلوه می‌دهد. می‌گوید: با احترام به زمین و خورشید نگریستن، گناه است.

او نیک اندیشان را گمراه می‌کند. او کشتزارها را به ویرانی می‌کشاند و انگار که بر روی رهروان راستی، سلاح می‌کشد.»

(گاثاها - یسنا ۳۲ - بند ۱۰)

در میان همه آفریده‌های نیک و سزاوار ستایش، آتش به اعتبار ویژگی‌هایش، جایگاه و پایگاه دیگری دارد. آتش، روشن است و

روشن می‌کند، گرم است و گرم می‌کند؛ می‌سوزد و می‌سوزاند؛ پاک است و پاک می‌کند؛ نور و گرمای خود را یکسان به اطراف می‌تاباند؛ شعله‌اش رقص کنان رو به بالا دارد؛ تا شعله برمی‌کشد هست و چون خاموش شود می‌میرد؛ تا زمانی که کاملاً خاموش نگشته است توانایی بازافروخته شدن و بازافراخته گشتن را دارد. نگریستن به شعله لرزان آتش، از پراکندگی و پریشانی اندیشه می‌کاهد؛ اندیشه را تمرکز می‌بخشد، و نیروی تمرکز اندیشه، بتدربیج دریچه‌های ذهن را می‌گشاید، و پاسخ بسیاری از پرسش‌ها، در چشم انداز ضمیر انسان گسترده می‌شود؛ و سرانجام:

«رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند.»

(سعدی)

آتش، افزون براین ویژگی‌ها، مظهر و نشان «آتش خداوندی» است؛ که از دیدگاه مکتب زرتشت، در درون همهٔ هستی به گونهٔ پیوسته به هم و یگانه، وجود دارد؛ و از این آتش است که همه‌چیز، زنده است، پویایی دارد، می‌بالد و به سوی رسایی می‌رود.

به کسی باید گوش فراداد که از روی راستی می‌اندیشد؛ به دانایی که آموزش‌هایش درمان بخش زندگی است؛ به کسی که دربیان سخنان راستین خود، تواناست.

چنین کسی در پیوند با آتش تابناک مزدا، شادی می‌افریند.

(گاثا - یسنای ۳۱، بند ۱۹)

عارفان روشن‌بین ایرانی نیز سرانجام در اوچ رسایی و بینشوری،

به همین پایه از شناخت رسیده‌اند:
«دل هرذره را که بشکافی آفتایش در میان بینی.»
(مولوی)

این آتش درون، این آفتاب نهان، و این فروغ نهفته در دل هرذره، پرتوی از فروغ بی‌کران ذات آفریدگار است؛ و بدینگونه است که در جهان‌بینی زرتشت، جهان هستی در عین کثرت دارای وحدت است و آفرینندهٔ جهان نیز با آفرینش خود یگانه است. یگانه‌بینی و یگانه‌شناسی زرتشت، برهمین پایه استوار است.

آنکه «آکه نخستین بار جهان هستی را از فروغ خود روشنایی بخشد، از خرد خویش قانون راستی (هنجار هستی) را آفرید؛ و برابر این قانون، همواره اندیشهٔ نیک را پشتیبان است.

ای مزدا، نیروی اندیشهٔ ما را که تا کنون یکسان مانده است برافراز و بیفزای.»

(گاثا - یسنای ۳۱ - بند ۷)

درباره این حقیقت که: خداوند چون نوریست که جهان هستی را روشنایی می‌بخشد. در قرآن مجید (سوره نور - آیه ۳۵) آمده است: خداوند، نور آسمانها و زمین است.

در انجیل (رساله اول ژان، باب یکم، آیه پنجم) می‌خوانیم: «این پیغامی است که ما از او شنیده و اینک باز می‌گوئیم که خداوند نور محض است و ظلمت و تیرگی در او راه ندارد.»

در تورات (سفر تثنیه، باب چهارم) می‌گوید:

«این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه، خداست و غیر از او خدایی نیست. از آسمان آواز خود را بتو شنوانید و کلام او را از میان آتش شنیدی.»

این باور راستین، در گفتار راستین عارفان آگاه و روشن بین ایران زمین نیز بازتابی دلنشیں یافته است.

برای نمونه:

«یک گهر بودیم همچون آفتاب

بی‌گره بودیم و صافی همچو آب

چون به صورت آمد آن نور سره

شد عدد چون سایه‌های کنگره»

(مولوی)

«اصل نهایی وجود، «نور قاهر» است و اقتضای آن، روشنی بخشی است.»

(شهاب الدین سهروردی)

«زهی فر حضور نور آن ذات

(عطّار)

«در آن خلوت، که هستی بی‌نشان بود

به کنج نیستی، عالم نهان بود

وجودی، مطلق از قید مظاهر

به نور خویشن، برخویش ظاهر.»

(نظامی)

برپایه این گونه بینش و نگرش به جهان هستی است که زرتشیان، به هنگام ستایش آفریدگار یگانه، به نور می‌نگردند و فروغ و روشنایی را برترین «پرستش سو» (قبله) می‌دانند.

ستایش کردن خداوند یکتا (نور آسمان و زمین)، در برابر روشنایی، - به هرگونه که هست - موجب می‌شود که اندیشه انسان، به جان روشن هستی راه برد و پرتو اهورایی نهاد انسان، به فروغ بیکران سرچشمۀ وجود، پیوند یابد.

«پس گفت زرتشت: ای اهورامزدا.. تو را با همه فروزه‌های

جاودانه‌ات، در برابر فروغ و روشنایی می‌ستایم.»

(اوستا - آردیبهشت یشت)

* * *

آتش

بر روی کره زمین و نیز فراتراز آن، پدیده‌هایی هستند که فروزانند یا بهر صورت برای انسان، روشنایی بخش و فروغ آفرینند. خورشید، ماه، ستارگان، چراغ‌های الکتریکی و... اما از میان همه آن‌ها، آتش، پایگاه دیگری دارد.

آتش، تنها پدیده فروزانی است که انسان از هزاره‌های دور، همواره

ایرانی، بگونه «نزدیک شدن به خداوند» یا «رسیدن به او» یا به تعبیری دیگر، «بازگشت به اصل»، تبلور یافته است:

«کمتر از ذره‌نی، پست مشو، عشق بورز

تابه سرچشمۀ خورشید رسی، رقص کنان.»

(حافظ)

... و بیگمان، رقص رو به فراز زبانه‌های آتش، بهتر از هر چیز می‌تواند اندیشه انسان را به مبداء پر فروع هستی بکشاند و گوهر فروزان نهاد آدمی را «رقص کنان» به «سرچشمۀ خورشید» برساند.

* * *

آتشکده

و اما... چرا آتش را در آتشکده‌ها، فروزان نگاه می‌داریم؟ از یاد نبریم که گوهر هستی، «آتش» است؛ و آتش راست‌ترین جلوه فروغ بیکران آفریدگار است. از یاد نبریم که آتش، شایسته‌ترین «پرستش سو»‌ی عاشقان شناخت و شیفتگان معرفت خداوند است. از یاد نبریم که زبانه‌های افروخته و افراخته آتش، یادآور ارزش‌های راستین وجود انسان، چون راستی، پاکی، پارسایی، پویایی، رسایی، آزادگی، فرزانگی، سربلندی و سرافرازیست.

به یاد بیاوریم که پیشروی تند انسان در شاهراه تمدن و تکامل زندگی، از زمانی آغاز شد که چگونگی مهار کردن آتش را آموخت و آن را برای پیش‌بُری جهان و فرابری زندگی خود، بکار گرفت.

دراختیار داشته است و آن را هرگاه که می‌خواسته است می‌توانسته است بیفروزد. به بیان دیگر، تنها کانون فروزانی که انسان هروقت اراده کند می‌تواند دراختیار داشته باشد، آتش است.

افزون براین - چنانکه گفتیم - آتش، راست‌ترین نمود ذات پر فروع خداوند است و نیز بدليل ویژگی‌هایی که از آن یاد شد، سزاوارترین پدیده نورانی است برای اینکه «پرستش سو»‌ی عاشقان شناخت و معرفت قرار گیرد.

«ای آتش، ای بهترین جلوه‌گاه فروغ یگانه هستی، فروزان باش در این خانه. همواره پرتوت با زبانه‌های سرخ فام رخشندۀ باد...»

(اوستا - سرود ستایش آتش)

در جا به جای اوستا، از حرمت و ارزش آتش به عنوان راست‌ترین جلوه آتش یگانه هستی (اهورامزدا)، و از فضیلت و اعتبار آن به عنوان بهترین «پرستش سو»‌ی نمازگزاران خردمند، سخن به میان آمده است: «بوسیله فروغ این آتش - بهتر از هر چیز - به شناخت تو ای مزدالهورا، نزدیک و نزدیک‌تر می‌شویم... ای آذر، تو جلوه فروغ بیکران خداوندی؛ تو جلوه خرد افزاینده آفریدگاری. با نیایش‌هاییمان می‌کوشیم بیاری تو به او نزدیک شویم.»

(یسنا - هات ۳۶)

نزدیک شدن به درک حقیقت آفرینش و رسیدن به شناخت گوهر یگانه هستی، همان است که در باور عارفان و بینش‌وران خردمند

از یاد نبریم که سکوی جهش انسان متمدن، از دیروز به امروز، آتش بوده است و از امروز به فردا نیز بیگمان آتش خواهد بود.

پس، از این رو، برپریت است که آتش را - دست کم از این جهت - ارج گذارد و آن را چون درخشی به نشانه سرافرازیهای تمدن چندین هزارساله خویش، همواره برپا و روشن نگاه دارد.

به روایت شاهنامه فردوسی، آریائیان در سال‌های نخستین حکومت پیشدادیان، راه افروختن آتش را یافتد و شیوه مهار کردن آن را آموختند؛ و از آن زمان، تحولی شگرف در چگونگی زندگی آنان پدید آمد. آنان، این رویداد بزرگ را شادمانه جشن گرفتند و جهت گرامی داشت یاد آن، و نیز برای بهره‌گیری همگانی از این پدیده ارزشمند هستی، آن را در جایگاه‌های ویژه‌ای، در هرکوی و برزن، افروختند و جانانه نگاهش داشتند؛ و بدینگونه بود که آتشکده‌ها به وجود آمدند.

ایرانیان در زمان زرتشت نیز آتش را به پیروی از سنت نیک نیاکانشان بدرستی نگاه داشتند، تا از یک سو یادآور پیشامد ارجمندی باشد که چون نقطه عطفی بر منحنی تاریخ تمدن بشر می‌درخشد، و از سوی دیگر برپایه جهان‌بینی تازه‌ای که یافته بودند، به عنوان نشانی از فروغ بی‌آغاز و انجام آفرینش، هماره در نگاهشان و در یادشان باشد؛ و این دو انگیزه نیرومند - یکی ملی و دیگری دینی - توان آن را داشت که آتشکده‌ها را تا امروز فروزان نگاه دارد و پس از هزاران سال، از حرمت و اعتبار آن نکاهد.

امروز نیز زرتشتیان، سرافرازند به‌اینکه به پیروی از یک سنت

ارجمند آریایی - که برخاسته از اندیشه نیک و خرد والای بنیان‌گذاران آن است - آتش را چون درخشی به نشانه ارج گذاری به فرهنگ دیرپایی ایرانی و تمدن ارزشمند بشری، همواره فروزان و افروخته نگاه می‌دارند؛ و نیز برای ارج گذاری به جهان بینی بخردانه زرتشت - که مبتنی بر یگانه‌شناسی و یگانه پرستی است - آن را به نشان جلوه‌ای از آتش یگانه هستی، هماره پاس می‌دارند، و اینچنین است که هنوز هم:

«... در مهرا بخانواده‌ها و در آتشگاه آتشکده‌ها، آتش اهورایی زبانه می‌کشد و نیایشگران در برابر افریدگار یکتا را می‌ستایند.»

(اوستا - سرود ستایش آتش)

این کتاب با همت و یاری آقای دستم بهیزاده و
به یاد همسرشان زنده یاد زربانو پیلتونی و زنده یاد
اردشیر پیلتونی چاپ و منتشر شده است.